ایران آزاد

سال چهارم شماره ۴۱ اردیبهشت ۱۳۹۵

انتخابات درون سازمانی جبهه ملی ایران

بدینوسیله به آگاهی هموطنان عزیز به ویژه اعضاء و هواداران ارجمند جبهه ملی ایران میرساند که در جلسه شورای مرکزی مورخ ۲۱/۲/۱۳۹۴ به انتخابات درون سازمانی جبهه ملی ایران برای انتخاب اعضای هیئت رئیسه شورای مرکزی ، هیئت رهبری و هیئت اجرائیه اقدام گردید، ولی چون ۳ نفر از اعضای هیئت رئیسه شورا (دو نایب رئیس ویکی از منشی ها) و همچنین ۲ نفر از اعضای هیئت رهبری فقط واجد اکثریت نسبی بوده و فاقد آراء دو سوم حاضران در جلسه شورا یعنی نصاب تعیین شده در اساسنامه بودند و باید برطبق اساسنامه جبهه ملی انتخاب نهائی آنان به دور دوم انتخابات و در جلسات بعدی شورای مرکزی موکول می گردید. لذا درجلسه شورای مرکزی به تاریخ ۵/۱۳۹۴/۱۸ با حضور ۲۳ نفر از اعضاء انتخابات دور دوم برای گزینش ۵ نفری که انتخاب آنان در دور اول قطعی نشده بود صورت پذیرفت. و نتیجه نهائی انتخابات درون سازمانی جبهه ملی ایران به صورت زیر مشخص و قطعی گردید.

هیئت رئیسه شورای مرکزی: آقای ادیب برومند رئیس، آقایان منوچهر ملک قاسمی نایب رئیس اول و پروفسور صادق مسرت نایب رئیس دوم و آقایان ضیاء مصباح و ابوالفضل نیماوری دبیران شورا.

هیئت رهبری: آقایان ادیب برومند، مهندس عباس امیرانتظام، دکتر داود هرمیداس باوند، حسین شاه حسینی، مهندس مرتضی بدیعی و دکتر علی رشیدی

هیئت اجرائیه: آقایان دکترحسین موسویان، دکتر محسن فرشاد، دکتر جمشید وحیدا، خانم دکتر لقا اردلان، و آقایان محمد ملک خانی، حسن قدیانی و جمشید میرعمادی

۳۰ فروردین ۱۳۹۵
روابط عمومی جبهه ملی ایران

پیوست:

چرا با جمهوری اسلامی مخالفم؟

مصطفی رحیمی

نویسنده	موضوع	صفحه
محمد ملکی	فراخوان به دانشجویان و استادان علیه ظلم	۳
جبهه ملی ایران	انتخابات درون سازمانی جبهه ملی ایران	۴
لیلاز	آن فاجعه یک محاکمه بسیار بزرگ می طلبد	۵
جبهه ملی ایران	بیانیه جبهه ملی ایران به مناسبت روز کارگر	۶
منوچهر نیستانی	کارخانه	۷
جبهه ملی ایران	بیانیه جبهه ملی ایران به مناسبت روز معلم	۸
هوشنگ ابتهاج	این تخت را ویران کنید این تاج را وارون کنید	۹
شعله پاکروان	پیام شعله پاکروان به مناسبت روز کارگر و روز معلم	۱۱
محمد رضا عالی پیام	اصلاحات	۱۲
شعله پاکروان	نامه خانم شعله پاکروان به محمد نوریزاد در مورد پرچم آشتی!	۱۳
ناصر آغاجری	باز هم سقوط قدرت خرید کارگران برای دفاع از دلالان	۱۶
	گزارشی از فعالیت های اقتصادی سپاه پاسداران	۱۸
فرشته قاضی	اعتصاب غذا در زندان های ایران	۲۰
Alain Gresh/ لوموند دیپلماتیک	محاسبات روسیه برای آتش بس در سوریه	۲۲
رسانه ها	شورای امنیت ادعای مالکیت اسرائیل بر بلندی های جولان را رد کرد	۲۵
مَت وِلش/ برگردان: آرسن نظریان	ارمنیان تعلل می ورزند؟	۲۶
مصطفی رحیمی	چرا با جمهوری اسلامی مخالفم؟	۲۹

پیش نویس

ایمیل تماس : post4iraneazad@gmail.com
آدرس ما بر روی شبکه اینترنت www.jebhemelli.nl

دکتر محمد ملکی: دانشجویان و استادان علیه ظلم و ستم و جنایتهای رژیم آخوندی به اعتراض برخیزند.

دکتر ملکی طی پیامی پس از دیدار از مزار شهید مصطفی بیگی از شهیدان عاشورای ۸۸ به دیدار خود با زندانی سیاسی امید کوکبی که بتازگی در بیمارستان یک کلیه او را بخاطر سرطان خارج کرده اند پرداخت و گفت:

می خواهم سخنی داشته باشم با دانشجویان و استادان دانشگاههی ایران.

امید دانشجوی دانشگاه صنعتی شریف بود و بعد برای ادامه تحصیل به خارج رفت.

آیا وقتی این خبر در سراسرایران و جهان پخش شد، دانشجویان و استادان بویژه دانشجویان و استادان دانشگاه صنعتی شریف چه عکس العملی نشان خواهند داد ؟

آیا نباید اینها به اعتراض برخیزند ؟

آیا نباید دربرابر این کارها، این اعمال جنایتکارانه سکوت را بشکنند و ترس را به کنار بگذارند و با اعتصاب و تحصن واعتراض به حاکمیت ظالم و بیدادگر این مملکت بفهمانند که اجازه نخواهند داد که با مردم فرهیخته با بزرگان با دانشمندان این مملکت، با منتقدین با سیاست پیشگان با معترضین با نویسندگان این رفتارهای ددمنشانه و ضد انسانی و ضد اسلامی و ضد حقوق بشری را ادامه دهند.

دانشجویان عزیز

استادان گرامی

به پا خیزید، اعتراض کنید، این شتری است که ممکن است پای خانه یک یک شما زانو بزند . تا کنون چه تعدادی از دانشجویان این مملکت را اعدام کردند و این کشتار های وحشیانه هنوز هم ادامه دارد.

من بیش از این نمی توانم صحبت کنم.

از همه می خواهم، از همه مردم ایران

از همه جوانان و بویژه از همه دانشجویان و استادان می خواهم که به این عمل زشت و ننگین حاکمیت به اعتراض برخیزند و مانع ادامه این قبیل اعمال جنایتکارانه شوند.

وسلام

اطلاعیه روابط عمومی جبهه ملی ایران

انتخابات درون سازمانی

جبهه ملی ایران

بدینوسیله به آگاهی هموطنان عزیز به ویژه اعضاء و هواداران ارجمند جبهه ملی ایران میرساند که در جلسه شورای مرکزی مورخ ۲۱/۲/۱۳۹۴ به انتخابات درون سازمانی جبهه ملی ایران برای انتخاب اعضای هیئت رئیسه شورای مرکزی ، هیئت رهبری و هیئت اجرائیه اقدام گردید، ولی چون ۳ نفر از اعضای هیئت رئیسه شورا (دو نایب رئیس ویکی از منشی ها) و همچنین ۲ نفر از اعضای هیئت رهبری فقط واجد اکثریت نسبی بوده و فاقد آراء دو سوم حاضران در جلسه شورا یعنی نصاب تعیین شده در اساسنامه بودند و باید برطبق اساسنامه جبهه ملی انتخاب نهائی آنان به دور دوم انتخابات و در جلسات بعدی شورای مرکزی موکول می گردید. لذا درجلسه شورای مرکزی به تاریخ ۵/۱۳۹۴/۱۸ با حضور ۲۳ نفر از اعضاء انتخابات دور دوم برای گزینش ۵ نفری که انتخاب آنان در دور اول قطعی نشده بود صورت پذیرفت. و نتیجه نهائی انتخابات درون سازمانی جبهه ملی ایران به صورت زیر مشخص و قطعی گردید.

هیئت رئیسه شورای مرکزی: آقای ادیب برومند رئیس، آقایان منوچهر ملک قاسمی نایب رئیس اول و پروفسور صادق مسرت نایب رئیس دوم و آقایان ضیاء مصباح و ابوالفضل نیماوری دبیران شورا.

هیئت رهبری: آقایان ادیب برومند، مهندس عباس امیرانتظام، دکتر داود هرمیداس باوند، حسین شاه حسینی، مهندس مرتضی بدیعی و دکتر علی رشیدی

هیئت اجرائیه: آقایان دکترحسین موسویان، دکتر محسن فرشاد، دکتر جمشید وحیدا، خانم دکتر لقا اردلان، و آقایان محمد ملک خانی، حسن قدیانی و جمشید میرعمادی

۳۰ فروردین ۱۳۹۵
روابط عمومی جبهه ملی ایران

لیلاز: مساله دو میلیارد دلار نیست؛ ۷۵۰ میلیارد دلار هدر دادند

آن فاجعه یک محاکمه بسیار بزرگ می‌طلبد

سعید لیلاز معتقد است که مساله‌ی اصلی توقیف دو میلیارد دلار اموال ایران توسط آمریکا نیست و پرداختن تنها به این مسئله فروکاستن از عمق فاجعه‌ای است که دولت قبل باعث آن بوده. فاجعه‌ای که حداقل ۷۵۰ میلیارد دلار سرمایه کشور را به هدر داده و ۲۰۰ میلیارد دلار را نیز به جیب کمپانی‌های غربی اعطا کرده است. به گفته‌ی او عملکرد بعد از سال ۸۴ به گونه‌ای است که محاکمه‌ای بزرگ می‌طلبد....

کلمه – گروه خبر: سعید لیلاز کارشناس اقتصادی معتقد است که مساله‌ی اصلی توقیف دو میلیارد دلار اموال ایران توسط آمریکا نیست و پرداختن تنها به این مسئله فروکاستن از عمق فاجعه‌ای است که دولت قبل باعث آن بوده. فاجعه‌ای که حداقل ۷۵۰ میلیارد دلار سرمایه کشور را به هدر داده و ۲۰۰ میلیارد دلار را نیز به جیب کمپانی‌های غربی اعطا کرده است. به گفته‌ی لیلاز عملکرد و سیاست‌های بعد از سال ۸۴ به گونه‌ای است که محاکمه‌ای بزرگ می‌طلبد. او در گفت‌وگوی خود با ارائه‌ی آمار و ارقامی تکان‌دهنده اثبات می‌کند که چطور دولت احمدی‌نژاد اقتصاد کشور را به قهقرا رانده است. عملکردی که هیچ ربطی به اوج تحریم‌ها نداشته و متعلق به پیش از آن است و نشان می‌دهد که تیم احمدی‌نژاد و دیگر مفسدان کشور در نمایشی با سوء استفاده از تحریم‌های دوره‌های بعد تلاش کردند تا سیاست‌های غلط و فسادهای موجود را در پس تحریم‌ها مخفی کنند.

در کنار این‌ها سعید لیلاز همچنین به واردات انفجاری آن سال‌ها اشاره کرده و تاکید می‌کند که اگر سیاست‌های اقتصادی بعد از سال‌های جنگ تا پایان سال ۸۴ ادامه می‌یافت امروز کشور به این روز نمی‌افتاد.

به گزارش کلمه، سیاست‌های غلط اقتصادی اعمال شده در آن سال‌ها به خوبی از جانب بخش حاکمیتی نیز درک شده، به همین جهت امروز با رهبری و نزدیکان وی با شعار اقتصادی مقاومتی آن را رد کرده و تلاش می‌کنند تا رویه‌های به وجود آمده مانند واردات بی‌حد و مرز، بی توجهی به تولید داخلی و هدر دادن منابع ارزی و ... را تغییر دهند. گرچه آن سال‌ها سکوت کردند و این روزها جسارت بیان و پذیرش خطای خود را ندارند.

سعید لیلاز در واکنش به هیاهوی اصولگرایان در مقصر جلوه دادن دولت وقت در مساله توقیف اموال ایران توسط آمریکا به خبرآنلاین گفت: مساله‌ای که الان در این موضوع خاص داریم اینکه فرو کاستن آثار این اشتباه به دو میلیارد دلار اتفاقا یک خطاست.

سعید لیلاز، کارشناس اقتصادی گفت: »ما در تمام سال‌های طلایی ۷۵۰ میلیارد دلار درآمد نفتی را به شکل کاملا درستی هزینه نکردیم، حالا اصولگرایان از اینکه واردات ایران ظرف شش سال یعنی از سال ۱۳۸۳ تا سال ۱۳۹۰ سه برابر شد، تراز بازرگانی مواد غذایی از صفر به منفی ۲/۸ میلیارد دلار رسید و میزان واردات گندم که تا سال ۸۳ به صفر رسیده بود از مرز ۷ میلیون تن تا سال‌های ۹۰ و ۹۱ عبور کرد و کشور مجددا به‌شدت وابسته به واردات شد، تعریف می‌کنند!«

او افزود: »اگر سیاست‌های اقتصادی سال‌های بعد از جنگ تا پایان ۱۳۸۴ را ادامه می‌دادیم، به هیچ‌وجه اقتصاد کشور به این روز نمی‌افتاد که با وقوع تحریم‌ها یا با سقوط قیمت جهانی نفت خام، نفس اقتصاد ایران به شماره بیفتد. گره اصلی را باید در ۲۰۰ میلیارد دلاری که از این بابت هزینه شد و عمدتا به جیب کمپانی‌های غربی و اروپایی ایران رفت، مورد توجه قرار دهیم و من به یک محاکمه بسیار بزرگ فکر می‌کنم.«

لیلاز ادامه داد: »مساله این نبود که فقط این دو میلیارد دلار از دست رفت. ما در سال ۱۳۹۱، در حالی ۱۴میلیارد دلار مواد غذایی از دنیا وارد کردیم که عمده آن هم از کشورهای غربی بوده که تا سال ۱۳۸۴ تراز و موازنه ارزی ما در واردات و صادرات مواد غذایی صفر بود اما تا سال ۱۳۹۱ این عدد به منفی ۲/۸ میلیارد دلار رسید، یعنی به ازای هر ایرانی در سال ۱۳۹۱ نزدیک به ۱۵۰ هزار واردات خالص مواد غذایی داشتیم درحالی که با سیاست اصلی منافات داشت؛ مثلا نباید از شیلی انگور، از فرانسه سیب و از چین سنگ قبر وارد می‌کردیم! همچنین در اوج تحریم‌ها ۵/۲ میلیارد دلار خودروی لوکس عمدتا بسیار گرانقیمت وارد کردیم.«

این کارشناس مسائل اقتصادی در بخش دیگری از توضیحات خود گفت: »گله و شکایت از دولت قبلی فقط در این حوزه نیست. در این است که اولا درهمان سال‌ها هشدار می‌دادیم که سیاست اقتصادی‌تان نمی‌تواند با دیپلماسی‌تان تناقض داشته باشد چرا که منجر به از دست رفتن تمام دستاوردهای می‌شود و حالا می‌بینیم در برجام مقدار زیادی امتیاز دادیم و این مستقیما ناشی از سیاست‌های دولت قبلی است.«

بیانیه جبهه ملی ایران به مناسبت اول ماه مه

روز کارگر را به کارگران ایران، این سربازان فداکار جبهه تولید تبریک می گوئیم

در فرهنگ گفتمان و ادبیات هر جامعه و سرزمینی کلمات و واژه ها دارای بار معنایی خاصی هستند؛ یکی از این واژگان زبان فارسی، واژه»کارگر« است. در بسیاری از جوامع مفهوم کارگر به معنی »شاغل، کار کننده، موثر و کسی که کار میکند و مزد می گیرد «است اما در جامعه ی ما مفهوم کارگر همسو و مترادف واژه ی کسی است که رنج می برد و زحمت می کشد، کسی که حق و حقوقش پرداخت نمی شود، امنیت شغلی ندارد و ...

به طور کلی در قانون اساسی هر کشور، از جمله قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصل های سوم، نوزدهم، بیستم، بیست و دوم، بیست و ششم، بیست و هشتم، بیست و نهم، چهل و سوم و چهل و ششم) و قوانین کار و تامین اجتماعی و آئین نامه ها و مصوبه های مربوطه، معیارها و موازینی در راستای حمایت از کارگران و برای حفاظت و صیانت نیروی انسانی در نظر گرفته شده است. در سطح بین المللی نیز کار و امنیت شغلی جزء حقوق اولیه و اساسی بشر شناخته شده و مقرراتی برای ضمانت آن تدوین شده است.

اما براستی چرا کارگران که موثرترین و کاراترین نیروهای محرکه ی جامعه می باشند و پایه های اقتصاد جامعه متکی به آنهاست وضعیت اسفباری را می گذرانند و هر روز بایستی شاهد پایمال شدن حقوق کارگران، بیکاری، کاهش امنیت شغلی، تبعیض، اخراج و تعلیق و کاهش تامین اجتماعی وزندانی شدن این قشر شریف جامعه باشیم.

آیا می توان سه امر مهم یعنی آزادی کار، حق کار و عدم تبعیض را که در اصل بیست و هشتم قانون اساسی به آن تصریح شده در جامعه ی کارگری ایران مشاهده کرد؟ آیا قوانین بین المللی و حتی قوانین داخلی در خصوص کارگران که با رنج و مشقت و سختی های بی شمار در کنار حقوق حداقلی که پایین تر از خط فقر است، اجرا می گردد؟

جبهه ملی ایران بر این باور است که سنگینی حرکت چرخ اقتصاد جامعه بر دوش کارگران است و حاکمیت موظف به تامین تمامی حقوق کارگران در معیارهای استاندارد است. بنابراین، مقوله ی امنیت شغلی، ساماندهی قرارداد کار، عدم تبعیض، افزایش تامین اجتماعی مناسب و در شأن کارگران، سامان بیمه ی بیکاری و رعایت حقوق بنیادین کار از جمله حق سازماندهی و آزادی ایجاد تشکل های سندیکایی؛ بایستی طبق قانون اجرا و انجام شود.

یازدهم اردیبهشت ماه 1395
تهران – جبهه ملی ایران

منوچهر نیستانی

کارخانه

اینجا،
هر دکمه يي به منبع برقيست متصل،
کار تلاش آهن و بازوست
هر گوشه پيلواري، پولاد،
روي زمين چوب
خفته ست و دود عالم، با اوست
با سينه ها رفاقت ديرين صبر و سل
اينجا،
گل هاي لفظ هاي شما را

-نارسته از لبان

توفان پرغريو هزاران چرخ،
از دود کش، به خارج انبار مي برد.
اينجا،
انبار انفجار مدامي پر از صداست،
بازي بي صداي لبان ،پيك قلب هاست،
هر سينه، کوره يي و زصدياد
مشتعل
ياد غروب
درهاي آهني بر روي پاشنه
مي چرخند
مردان چرب خسته،
بي حرف
دسته دسته، بيرون مي آيند)

ياد غروب، و خانه ....

چه خوب، آه!
لم دادن و تمدد اعصاب،
با چاي داغ، و شام لب
حوض،
فرياد بچه ها،
برخورد ديگ و قاشق مطبخ
وآنگاه، خواب،

خواب ...
چشمان نمي توانند اين دود را شکافت.
هر چهره، يك غريبه ي ديگر،
با چشم باد کرده،
با گونه ي برآمده- از پشت درد و
دود
شط مدام همهمه، اينجا،
خاموش مي کند (نه اگر بود!)
فرياد قلب هاي شما را.
توفان بي اماني،
با خويش مي برد،
گل هاي رنگ رنگ صدا را

اطلاعیه روابط عمومی جبهه ملی ایران

روز معلمان ایران زمین گرامی باد

گلوله ای که از سوی دژخیمان مزدور حکومت در دوازدهم اردیبهشت 1340 خون دکتر ابوالحسن خانعلی را در میدان بهارستان بر زمین ریخته و سنگ فرش خیابان را رنگین کرد سرآغاز احتزاز پرچم اعتراض به ناعدالتی ها نسبت به حقوق پایمال شده ی معلمان این سرزمین گردید.

در تمامی جوامع بشری آموزش و پرورش وظیفه ی خطیری است که معلمان پاک سرشت آن را به دوش می کشند چرا که یکی از نقشهای کلیدی معلمان پخش، انتشار و انتقال افکار از نخبگان به دانش آموزان بوده ومیباشد.

بی شک یکی از ارکان اصلی توسعه درهرجامعه ای ،پیشرفت علم، دانش، آگاهی و فرهنگ است که این رکن بنیادین؛ توسعه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را به سوی تکامل و پیشرفت سوق می دهد زیراکه آینده سازان هر جامعه ای بر مبنای ارکان اصلی توسعه نیازهای جوامع خود را سامان می بخشند.

برخورداری از رفاه کافی از اساسی ترین نیازهای اجتماعی محسوب می گردد که افراد جامعه بایستی از آن برخوردار باشند. رفاه اجتماعی تعبیری است معطوف به وضعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که حفظ کرامت انسانی و مسئولیت پذیری افراد جامعه در قبال یکدیگر و ارتقاء توانمندی ها از اهداف آن است. اگر معلمان از رفاه اجتماعی مناسبی برخوردار نباشند و با تورم و تبعیض و نابسامانی های اداری و مدیریتی درگیر باشند، بدون تردید باید در انتظار بحران های خزنده ی آموزشی، اقتصادی واجتماعی در جامعه بود. اگر معلمان مورد بی عدالتی قرار گیرندو حقوق ناچیزشان در سفره ی معیشتی آنان طوفان به پا کند و منزلت و جایگاه اجتماعیشان روز به روز کاهش یابد، تاثیرات ژرف و عمیقی در انتقال آموزش و پرورش به فرزندان این سرزمین برجای خواهدگذاشت.

پیامدهای نارضایتی شغلی معلمان برای جامعه بسیار گرانبار است. این نارضایتی ها با سه رویکرد سازمانی، روانشناختی و جامعه شناختی قابل تأمل، بررسی و تحقیق میباشد.

جبهه ملی ایران با گرامی داشت روز معلم خواستار رفاه اجتماعی، امنیت شغلی، افزایش منزلت اجتماعی و نیز استقرار نظام شایسته سالاری در صنف معلمان است و از مسئولان می خواهد از تشکل های صنفی که برای احقاق حقوق معلمان ایجاد می شود حمایت و آنان را تقویت کند. نه آنکه بهترین و حق طلب ترین معلمان کشور را در گوشه زندان ها به بند بکشند.

دوازدهم اردیبهشت ماه 1395

تهران – جبهه ملی ایران

هوشنگ ابتهاج

ای عاشقان،

ای عاشقان، ای عاشقان پیمانه ها پر خون کنید
وز خون دل چون لاله ها رخساره ها گلگون کنید
آمد یکی آتش سوار، بیرون جهید از این حصار
تا بردمد خورشید نو شب را ز خود بیرون کنید
آن یوسف چون ماه را از چاه غم بیرون کشید
در کلبه ی احزان چرا این ناله ی محزون کنید
از چشم ما آیینه ای در پیش آن مه رو نهید
آن فتنه ی فتانه را بر خویشتن مفتون کنید
دیوانه چون طغیان کند زنجیر و زندان بشکند
او زلف لیلی حلقه ای در گردن مجنون کنید
دیدم به خواب نیمه شب خورشید و مه را لب به لب
تعبیر این خواب عجب، ای صبح خیزان، چون کنید؟
نوری برای دوستان، دودی به چشم دشمنان
من دل بر آتش می نهم، این هیمه را افزون کنید
زین تخت و تاج سرنگون تا کی رود سیلاب خون؟
این تخت را ویران کنید، این تاج را وارون کنید
چندین که از خم در سبو خون دل ما می رود
ای شاهدان بزم کین پیمانه ها پر خون کنید

سرنگون باد رژیم پاسدار-آخوندی حاکم بر ایران

۱۱ اردیبهشت اول ماه مه

روز جهانی کارگر

گرامی باد

جبهه ملی ایران - هلند

پیام شعله پاکروان به مناسبت روز کارگر و روز معلم : هر دو در یک نقطه مشترکند , در زندان و شکنجه و اعدام !

خانم شعله پاکروان مادر ریحانه جباری به مناسبت روز کارگر و روز معلم مینویسد

متن کامل نوشته شعله پاکروان:
روز جهانی کارگر و روز معلم در ایران تقریبا همزمانند . این تقارن قابل تفسیر است : هر دو از کمترین حق و عدالت در تقسیم ثروت برخوردارند . فقط در یک چیز مشترکند . تولید . یکی زیربنای اقتصادی را میسازد و دیگری زیر بنای انسانی را . شاید بتوان گفت هر دو در نقطه ی دیگری هم مشترکند . در زندان و شکنجه و اعدام . شاهرخ زمانی و افشین اسانلو اعدام خاموش شدند . هر دو عضوی بودند از خیل عظیم کارگران ایران که از بی عدالتی به ستوه آمده و اعتراض کرده بودند .
در این سرزمین ، اگر اعتراض کنی که چرا قراردادهای سفید امضا رسم معمول شده ، یا چرا حقوق کارگران ماهها پرداخت نمیشود ، یا اگر بگویی چرا وزارتخانه مربوطه برعکس وظیفه اش عمل میکند و از حق کارگر دفاع نمیکند برای تعیین حداقل دستمزد ، که با خط فقر هم فاصله بسیار دارد و در حد خط فلاکت است ، یا اگر بگویی واردات اجناس بنجل چینی و اختلاس های میلیاردی و فساد اقتصادی باعث تعطیل شدن کارخانه ها و کارگاههای تولیدی و در نتیجه بیکار شدن کارگران شده ، تو را دستگیر کرده و به زندان میاندازند . چرا که سود طبقه حاکم و دزدهای ثروت ملی ، در صدور مفت نفت و گاز و واردات اجناس بنجل برای ملت بی نوا و اشیای لوکس برای آغنیا است . کارگر چه حقی دارد وقتی سردمداران طرفدار برده داری هستند؟ کارگران همان بردگان مدرن هستند . شلاق های برده داران نامرئی شده و ملت بی تفاوت . دیگر کسی نمیگوید باید به دست تولید کننده بوسه زد . بلکه دست کارگر را میشکنند و بدون درمان در گوشه ی سلول انفرادی رها میکنند . تا ما دوباره کتاب کلبه عموتم را برداریم و بخوانیم و بگوییم کاش در قرن هجده و نوزده زندگی میکردیم و شعار برده داری علنی بود . نه اینکه برده باشیم و برده داری انکار شود توسط زورگویان بیخبر از درد کارگران .

معلمین نیز سرنوشتی چون کارگران دارند . تولید و آموزش نیروی انسانی ، برای طبقه معلم ، دربدری و تبعید و زندان به همراه دارد . با شعار معلمی شغل انبیاست فریبشان میدهند و در خفا همکارانشان را به سلولهای انفرادی میاندازند . برای معلمی که گونه دیگری درس میدهد حکم اعدام صادر میکنند . فرزاد کمانگر معلم جوانی بود که گونه ی دیگر اندیشیدن را به کودکان در روستایی دورافتاده میاموخت . شش سال قبل او را از دامن مادرش ربودند و بدار اویختند . بعد از سالها شکنجه و زندان . محمد علی طاهری معلم دیگری ست که گونه ای دیگر درس میدهد . هرگز شاگردش نبوده ام اما هزاران شاگرد دارد که زندگیشان با آموزشهای او تغییر کرده . حکم اعدام داشت . هنوز هم رسما حکمش نشکسته اما قول و قرارهایی بیان شده که علیرغم تامین وثیقه های تعیین شده ، با همیاری شاگردانش هنوز آزاد نشده . رسول بداغی آزاد شد اما تا آخرین روز حبسش را کشید و آزاد شد . حبسی که حقش نبود . جای معلم ، کلاس درس است نه زندان !
در این سرزمین ، سرچشمه هر فضیلتی اعم از کار یا آموزش یا راستی و درستی خشک میشود . بسکه جاهلان و کوران و دزدان و اصحاب تاریکی قدرت دارند . بسکه چشمه صدور احکام ، فاسد و وابسته و بله قربان گو شده است .

نمیگویم روز کارگر و معلم مبارک . چرا که نقطه ای برای تبریک وجود ندارد . زمانی میبایست شاد باشیم و چنین روزی را تبریک بگوییم که کارگر و معلم ، آزاد و دارای حقوق واقعی شده باشد . به پدر و مادرم که سالها به آموزش فرزندان این سرزمین پرداخته اند میگویم : ما را ببخشید که قدر شما و همکارانتان را ندانستیم . ببخشید که همکارانتان در زندان پوسیدند و به یادشان نبودیم . ببخشید که با سیلی صورتتان را سرخ کردید و فریاد نزدیم که حقوق شایسته مقام معلم را به آنها بپردازید . ببخشید که همکارانتان را دار زدند و رویمان را برگرداندیم . ببخشید که وقتی اولین معلم را با کتک دستگیر کرده و به زندان بردند ، ما دانش آموزان و وامداران ابدی شما معلمین ، اعتراض نکردیم و دیوارهای زندان را روی سر عسس و گزمه و داروغه خراب نکردیم . ببخشید که قدرتان را ندانستیم . ببخشید که بجای اعتراض به احکام ناعادلانه برای معلمان ، خوشحالیم که بداغی بعد از شش سال تحمل حبس ناروا ، آزاد شده و میتواند بزرگ شدن دوقلوهای خردسالش را بچشم ببیند . آخر عادت کرده ایم که وقتی به مرگ میگیرند به تب راضی باشیم !
ببخشید که اینقدر مرده ی متحرکیم . اینقدر بی تفاوتیم . اینقدر بی حس و حالیم .
آه . چه میگویم ؟
برادر و خواهر کارگرم ، پدر و مادر معلمم ، مرا ببخشید . ما را ببخشید . ما مرده های بی کفن و دفن را که درد شما را دیده و میبینیم اما دم فروبسته ایم . ما خیل عظیم خاموشان را .

همه ی وعده هات خالی بود طرح اصلاح ماست مالی بود

اصلاحات

به امید صلاح و اصلاحات
رای دادم ز روی نادانی
به کسانی که مدعی بودند
به دموکراسی مسلمانی
عده ای ظاهر الصلاح و امین
خوب و ناز و قشنگ و مامانی
لیک حالا به جای اصلاحات
همه مشغول گربه رقصانی
پیر مردی به ریش من خندید
که حلال تو این پشیمانی
تو اگر خواستار اصلاحی
رای باید دهی به سلمانی همه ی وعده هات خالی بود طرح اصلاح ماست مالی بود

آن عروسی که بود تعریفی
من نگویم چه آمده سر آن
داده بودی شعار اصلاحات
لیک حالا بله بله قربان
این همه وعده ی سر خرمن
بهر فاطی نمی شود تنبان
من بگویم به تو همین مجمل
تو حدیث مفصلش برخوان
بهر ما چاه اگر ندارد آب
بهر تو این مقام دارد نان
من ندیدم وکیل خوش وعده
گر تو دیدی سلام ما برسان همه ی وعده هات خالی بود طرح اصلاح ماست مالی بود

تا به هم چشم بر زنی هر سال
انتخابات می رسد از راه
هر کسی با شعار تبلیغات
کوه می سازد از نوک پر کاه
باز میهن شود عزیز همه
همه ملی گرا و ملت خواه
از شعار " وطن برای همه "
در و دیوار شهر گشته سیاه
لیک آزادی و وطن خواهی
این یکی چاله است ، آن یک چاه
تا بجنبی ز جای خود رفته
بر سرت تا به زیر گوش کلاه همه ی وعده هات خالی بود طرح اصلاح ماست مالی بود

ابر و باد و مه و فلک در کار
تا تو گشتی وکیل این مجلس
تا شدی انتخاب گشته دچار
به یبوست موکل مفلس
چون که خورد از درخت اصلاحات
میوه اش بود میوه ی نارس
پیشتازان راه آزادی
همه افتاده گوشه ای بی حس
موتور پرتوان اصلاحات
اوفتاده به پت و فس فس
من پشیمانم از طلا گشتن
پس دوباره کنید ما را مس همه ی وعده هات خالی بود طرح اصلاح ماست مالی بود

چه کسی کاسه ی گدایی را
کرده تعویض با پیاله ی من؟
راه پر چاله بود و دست انداز
این زمان چاه گشته چاله ی من
سمت چپ یا که راست؟ فرقش چیست؟
کوش گوشی برای ناله ی من؟
نه از آن ور بود نه از این ور
خانه ی قصه های خاله ی من
همچو زهره پلنگی است از بس
مهر خورده شناسنامه ی من
قافیه شد غلط؟ خیالی نیست
بسپر آن شعر را به ماله ی من همه ی وعده هات خالی بود طرح اصلاح ماست مالی بود

دیشب آهسته با خودم گفتم
که قلم می شد این دو دست ای کاش
این همه رای داده ایم هنوز
کاسه آن کاسه است و آش آن آش
حیف آن وقت ها که گشته تلف
در صف رای باجی و قارداش
نیشتر از دلم برون کردند
خنجری را فرو نموده به جاش
باز هم جای شکر آن باقی ست
که فرو کرده اند یواش یواش
سیم پیچ دریل هالو سوخت
بس که مته نهاده بر خشخاش همه ی وعده هات خالی بود طرح اصلاح ماست مالی بود

پابرهنه ها-

بعد از سی سال فکر ما بکنید
اندکی هم شده حیا بکنید
مشکل سربرهنه ها حل شد
چاره پا برهنه ها بکنید

بکجا چنین شتابان

به کجا چنین شتابان
به دلار گفت تومان
نفسم گرفت از بس
زپی ات دویدم اینسان
سفرت بخیر اما
برو اندکی خرامان
به سلامت ار گذشتی زغبار ملک ایران
برو و سلام ما را برسان به پول افغان

نامه خانم «شعله پاکروان» مادر «ریحانه جباری » به «محمد نوریزاد » در مورد پرچم آشتی!

چند روز پیش محمد نوری زاد نویسنده و منتقد حکومت جمهوری اسلامی طی انتشار مطلبی در وبسات شخصی خود با عنوان »ای خدا، ای فلک ، ای طبیعت «خواستار »آشتی ملی «در ایران گردید. خانم «شعله پاکروان »مادر زنده یاد «ریحانه جباری »یکی از قربانیان حکومت جهل و جنایت ولایت فقیه در واکنش به این مطلب نامه ای سرگشاده خطاب به «محمد نوریزاد »منتشر کرده است.

.

خانم شعله پاکروان در قبال نامه آشتی جویانه محمد نوریزاد از جمله می گوید: »شما پرچم آشتی را فراز کردید ، بی آنکه به پی ریزی پرچم دادخواهی نیم نگاهی بکنید . نمیدانم طبق چه معنا و معیاری سخن از دادخواهی دو طرف کرده اید .گویی هم ظالم و هم مظلوم دادخواهند !!! ... بهتر است در گام اول از مسئولینی که با شما حشر و نشر دارند بخواهید همه ی اعدامها چه سیاسی و چه عادی را متوقف کنند.«

.

متن کامل نامه خانم »شعله پاکروان «به قرار زیر است:

.

جناب آقای محمد نوریزاد

.

پیام آشتی جویانه ی شما را خواندم .

چه خوب است که شما مردم بزرگ ایران را در سراسر کره زمین به بخشیدن یکدیگر فرا میخوانید . مثل قصه هایی با پایان خوش که در انتهای همه ی ظلمهایی که به افراد میشد ، هفت شب و هفت روز جشن میگرفتند و تا پایان عمر به خوبی و خوشی زندگی میکردند .

.

نیک میدانید که برای شما و تیزهوشی تان احترام فراوان قائلم . اکنون که پرچم آشتی ملی و بخشش عمومی فراز کرده اید از شما میخواهم چند نکته را مد نظر داشته و مرحله به مرحله پیش بروید .

.

فرض را بر این بگیریم که فراخوانتان ، آبی بر آتش دلهایی باشد که فرزندانشان تیرباران یا سر بدار شده اند . فرض کنیم که در یک فراموشی ملی ، آوارگی ها و مصادره اموال و محرومیت از تحصیل و پاکسازی های شغلی و هزار مورد دیگر از ذهن ها پاک شود .اما با هزاران زندانی که اکنون لشکر ذخیره ی اعدام هستند چه میکنید؟

.

بهتر است در گام اول از مسئولینی که با شما حشر و نشر دارند بخواهید همه ی اعدامها چه سیاسی و چه عادی را متوقف کنند . زیرا در دیدارهایی که با خانواده های اعدامی داشته ام ، هیچ نشانی از مهر و دوستی و آشتی با ماشین اعدام ندیده ام . بی شک شما نیز در دیدارهایتان با چنین خانواده هایی به این درجه از نفرت و آتش دل پی برده اید . حتما یادتان هست که تقریبا یکسال پیش 6 زندانی اهل سنت اعدام شدند که شما گزارش حال و روز مادری که دو پسرش را اعدام کرده بودند ، همچنین مهنای خردسال را منتشر کردید . وقتی مادری با مشت به شیشه آمبولانس میکوبد تنها گوشه ای از آتش درونش را نشان میدهد . تنها تکه ای از کوه نفرتش را پرتاب میکند . شما بهتر از من میدانید که هر اعدام به معنای ایجاد کانون جدیدی از نفرت و خشم است .

.

مرحله بعدی برای آشتی و بخشش این است که همه ی زندانیان عقیدتی و سیاسی آزاد شوند . چگونه میتوان حکم نوزده ی ساله ی آرش صادقی را دید و از او توقع آشتی و بخشش داشت؟ چگونه آتنا فرقدانی یا دائمی میتواند دوازده یا چهارده سال پشت میله ها بماند و گیسهایش رنگ دندانهایش شود و سخن از آشتی بزند ؟ هزاران کس چون اینان پشت میله ها در حال پوسیدن هستند . حتما افشین سهراب زاده را میشناسید . پسر جوانی که مبتلا به سرطان است و به زندان میناب تبعید شده . او هنوز سی سالش نشده . حسین رونقی با تن تکه پاره و کلیه های نابود شده اش هنوز زیر دندان مرگ ، پشت میله هاست.

شما بعنوان مردی که از صف سیاهی و ظلمت جدا شده و در پی جبران گذشته اید برای پس گرفتن اموالتان کفن پوشیدید و پشت زندان اوین اتراق کردید و دشواری های زیادی را تحمل کردید . کسانی که سالهای جوانی شان به یغما رفته و میرود چه کنند؟ کسانی که پاره های تنشان را زیر خاک کردند چه کنند ؟ شما که خود مدتی را در زندان گذرانید ، دهها و صدها زندانی را بهتر از من میشناسید که بیمارند و با مرگ دست و پنجه نرم میکنند . تکلیف آنان را به خیر و خوشی روشن کنید . تازه این اول ماجرای آشتی ملی ست که شما چراغش را روشن کرده اید .

مرحله بعدی این است که بساط تبعیض های قومیتی و جنسیتی و دینی و .... را جمع کنید . آیا میتوانید همان کسانی را که خودتان میگفتید از خون و مال این مردم بی پناه فربه شده اند وادار کنید که از منافعشان دست بردارند و چنگهای فرو رفته شان در گوشت ملت را بیرون بکشند؟

من برای شما آرزوی موفقیت میکنم و از ته دل امیدوارم پیش از مرگ آن روز را ببینم که ظلم پایان یافته ، اعدام لغو شده ، زندانیان عقیدتی آزاد شده ، زندانیان عادی دارای حقوق اولیه ی انسانی شده ، دزدهایی که دستشان تا ارنج در خزانه ملت فرو رفته به محکمه کشیده و منصفانه محاکمه شوند ، دختران و پسرانی که آواره سرزمینهای دیگر شده اند به آغوش مادر میهن باز گردند بی آنکه چون حکمتی و کوکبی و صدها بازگشته ی دیگر دستگیر شوند،

در آخرین مرحله هم بخواهید که در راستای بخشش عمومی و فراموشی ملی ، لطف کنند و آدرس قبر جوانان مردم را که از دهه های قبل اعدام شده و در خفا دفن شده اند بگویند . تا مردم داغدار بعد از خوردن شیرینی آشتی ملی ، بروند و سنگی بر مزار عزیزانشان بگذارند و بر سینه بکوبند و یک دل سیر گریه کنند بر سالهایی که سنگی نداشتند بر گورجوانشان.

برادر عزیزم آقای محمد نوریزاد ، شما پرچم آشتی را فراز کردید ، بی آنکه به پی ریزی پرچم دادخواهی نیم نگاهی بکنید . نمیدانم طبق چه معنا و معیاری سخن از دادخواهی دو طرف کرده اید . گویی هم ظالم و هم مظلوم دادخواهند !!! راستش این را یا باید از سر سهو انگاشت و یا از سر تیزهوشی سیاست بازانه . دلم نمیخواهد شق دوم را در موردتان باور کنم . بنابر این پیش خود میگویم این یک اشتباه انشایی ست . وگرنه چطور توجیه کنم ماجرای تحصن روبروی زندان اوین و لاستیک دنا

را که به دستگیری دهها معترض خاموش منجر شد که هر کدامشان با وثیقه های چند ده میلیونی آزادند ؟

برادر مصلحم جناب آقای نوریزاد ، همانگونه که در منزل حوری فرج زاده در مراسم تولد شهرام بخون تپیده و در حضور فعالین اجتماعی در مقابل فرمایش مصلحانه شما مبنی بر دست دوستی و آشتی و پذیرش همبستگی با کسانی که دستشان بخون آلوده است و اکنون پشیمان و نادمند گفتم ، اگر همه ی انسانهای روی کره زمین پشت شما بایستند و بگویند که کشندگان فرزندان را ببخشید ، به تنهایی میایستم و تکرار میکنم که هرگز با کسانی که دسیسه کردند و ریحانم را در اوج سلامت و جوانی ، با آن همه آرزو سربدار کردند حتی زیر یک سقف نمیمانم . آنروز هم در حضور کسانی چون دکتر ملکی ، عیسی سحرخیز ، حشمت طبرزدی و دیگر یاران و دوستان گفتم که هیچکس در آن جمع به اندازه ی من برای بخشش التماس نکرده و معنای بخشش را نمیداند . هیچکس توسط عزیز جوانمرگش توصیه به بخشیدن نشده . آنروز هم به شما برادر بزرگوارم گفتم که هرگز به مرگ یا اعدام کسانی که فرزند بی گناهم را در اوج ناجوانمردی و در لفافه ی قانون کشتند ، راضی نیستم . زیرا مرگ را شیاطین میپسندند و خونخواران . اما محاکمه و اقرار به دسیسه ،برای ثبت در تاریخ عدالتجویی در این سرزمین ، مهمترین کاری ست که باید انجام گیرد . بار دیگر به شما دوست و برادرم یاداور میشوم که شما صلاح خود را بهتر میدانید که در مسیر آشتی ملی از اموال خود بگذرید و ببخشید و فراموش کنید . اما من ، نه میبخشم و نه فراموش میکنم . تا پایان عمر ، چه کوتاه و چه بلند ، در انتظار محاکمه ی منصفانه ی دست اندرکاران کشتن ریحانه که با دفاع شجاعانه اش در برابر عمل کثیف تجاوز حاج مرتضی سربندی مزدور ایستاده بود ، هستم . محاکمه ای بدون حکم مرگ بدون اعدام . محاکمه ای برای رفع ابهامات . برای روشن شدن حقیقت . برای تجلی گوهر عدالت .

همه اش که نبباید ترسید ... !!!

راه که بیفتیم ...

ترسمان می ریزد ... و

باز هم سقوط قدرت خرید کارگران،برای دفاع از دلالان

ناصر آغاجری:

«ناصر آغاجری یکی از خوشنام ترین فعالان کارگری است که تلاشی بیش از 30 سال درارتقا جنبش کارگری کشورمان داشته است.نوشته زیر از او است که برای ماارسال گردیده.با اُمید به اینکه اینگونه نظرات و مقالات بتواند راهگشای جنبش کارگری کشورمان باشد و شروعی برای بحث های کارگری در جهت ارتقا سطح آگاهی کارگران ایران زمین. روابط عمومی سندیکای کارگران فلزکارمکانیک»

باز هم سقوط قدرت خرید کارگران،برای دفاع از دلالان

«از کتاب کمدی الهی نوشته دانته آلیگیری رویه 105 مصرع های 94 و 96 حیوان سرکش : »
...))گفته بود که فساد موجود در کلیسا ، از هنگامی آغاز شد که این جایگاه آسمان ، به ثروت و قدرت هم زمان دست یافت ، و هم اکنون نیز ، کاهنان و کشیشان را به ایجاد آشوب های خونین در صحنه های سیاست ایتالیا آن هم به دلیل دخالت در امور دنیوی می باشد ، متهم می سازد ... دانته در این جا ، کلیسا را حیوان (اسب) سرکشی تشبیه کرده که وحشیانه می تازد و هیچ دستی ، جز دستان بی حاصل (بی قانون) ایتالیا دهنه ی آن را نمی کشد.))
»همان منبع دوزخ فرود نوزدهم: «))که طمع کاری شمایان ، جهان را سوگوار ، پرهیزگاری را لکه دار ، و تعالی را پست می گرداند . طلا و نقره ، خدایان شمایند....))

24 سال روند مناسبات نئولیبرالیسم ، سفارش صندوق بین المللی پول (مهم ترین نهاد امپریالیستی) برای نابودی جامعه ی ایرانی با همت دولت سازندگی ، خزنده و پنهان تار و پود جامعه را چون خوره فرا گرفت . از یک سو بیکاری و گرانی ، تورم و رکود را ، با خود آورد . و از سوی دیگر صنایع ملی ما را ورشکسته کرد . تنها یک قشر کوچک از نوکیسه های دلال منش را به نوایی رساند . با اعلام مناطق ویژه تجاری بدون این که اسمی از کار و کارگر برده شود ، کاردی را در کتف کارگران ایران فرو کردن و مجتمع های بزرگ کارگری با ده ها هزار نیروی کار را از شمول قانون کار کنار نهادند . دولت اصلاحات و اکثریت قاطع مجلس اصلاحات نیز کارگاههای زیر ده نفر را از شمول قانون کارخارج کردند و بدنه بزرگ کارگری ایران را از بازنشستگی ، خدمات درمانی و ... محروم نمودند آیا باید برای رضایت سرمایه داران و تشویق آنها به سرمایه گذاری به دوران برده داری برگردیم ؟!
به مناظره نمایندگان کارگران و کارفرمایان در مورد دستمزدهای سال 93 توجه فرمائید اطلاعات چهارشنبه 9 بهمن 92 شماره 25797
استاد راغفر : ((افزایش حامل های انرژی آسیب جدی به تولید زده است ... خام فروشی می کنیم و به اسم تولید جا می زنیم .)) حق با آقای راغفر است زیرا تنها در میعانات گازی چهار صد نوع ماده شیمیایی با ارزش وجود دارد که برای تولید هر کدام از آنها نیازمند ساخت کارخانه و استخدام نیروی کار هستیم در صورت گرایش به توسعه صنعتی ارز بدست می آوریم و اشتغال ایجاد می کنیم . در حالی که در حال حاضر نفت و گاز خام در اختیار سرمایه داری جهانی قرار می دهیم و بعد کالای تولید شده ی آنها را با نرخ تجومی بازخرید می کنیم . مانند خرید بنزین از هند . آیا این نوع مناسبات را می توان اقتصادی و خردمندانه دانست ؟!
آیا خنده دار نیست ما نزدیک به یک صد سال است نفت تولید می کنیم ، ولی بنزین مورد نیازمان را از هند که حتی یک قطره نفت تولید نمی کند خریداری کنیم !!
در این میان مشاوران ارشد اقتصادی دولت های پس از جنگ مانند کبک سر در برف فرو برده اند ، سر در مشتی تئوری های نوشته بر قرطاس انداخته اند و با تئوری های انتزاعی ، مملکت و هستی مردم را به بازی گرفته اند . به جای برنامه ریزی برای توسعه صنایع و گام برداشتن در جهت خود کفایی (درون گرایی) حداقل در زمینه انرژی که در کشور به وفور از آن داریم . به پیشنهاد آقای نیلی بدون وجود زیر ساخت صنعتی به (برون گرایی) گام نهاده ایم ، از این رو توسعه و پیشرفت صنعتی را به قوانین خود به خود بازار سپرده ایم. برآیند این عمل کرد ، رشد و توسعه بانک های خصوصی و شرکت های چند ملیتی دلالی و از آن سو ورشکستگی صنایع ملی است .
برای اینکه در رقابت جهانی حرفی برای گفتن داشته باشیم باید ابتدا با (درون گرایی ؛ این واژه ها را از مشاور ارشد جناب آقای نیلی وام گرفته ام) زیر ساخت های صنعتی تولید کالایی را بنا کنیم ، و بعد می توانیم سمت و سوی دیگری را انتخاب کنیم .

ولی دریغ از توانایی تعمیم دانسته ها . با وجود این شرایط نا به هنجار اقتصادی در کشور ، و اعلان دولت در ادامه و تداوم مناسبات تعدیل ساختاری و خصوصی سازی ، نمایندگان کارگران و کارفرمایان به دعوت روزنامه اطلاعات این مناظره را تشکیل دادند . با توجه به برنامه اعتدالی ، آزاد سازی دستمزدها و قصد دولت برای از میان بردن حداقل حقوق آیا تداوم چنین مناظره هایی می تواند تاثیر گذار باشد ؟ روند حوادث پاسخ را خواهند داد . دولت پیشین با طرح کارمزد منعطف و وزیر کار جدید با برنامه آزادسازی دستمزدها ، دو شکل متفاوت را با یک درون مایه و سرشت واحد به جامعه پیشنهاد می دهند . باز هم برای زیر فشار قرار دادن کارگران و همه ی حقوق بگیران ، آزاد سازی دستمزدها معنایی جز سپردن تعیین دستمزدها به کارفرماها ندارد . زیرا تقاضای کار آنقدر زیاد است که مهندسان مکانیک ما در پروژه کار رفتگری و عمله گی را انجام می دهند . از سوی دیگر با اعلام افزایش حامل های انرژی در عمل جامعه را وارد یک دسته بندی خاص نموده اند در یک سمت کارگران بیکار گرفتار گرانی و تورم همراه با سرمایه داران کوچک صنعتی ملی ، فرو رفته در رکود ، رودر روی نئولیبرالیستهای هایکی و دولت حامی آنها ، که مجری تئوری های ورشکسته این اقتصاددانان شده است ، قرار گرفته اند . دولتی که می باید به تجربه تاریخی یکی از کشورهای مسلمان نئولیبرالیسم زده توجه کند . آقای سوهارتو وقتی با کودتای امریکایی و با کمک ارتش ، دولت قانونی و برآمده از انتخابات آزاد را واژگون کرد و بیش از یک میلیون کارگر و دانش آموخته اندونزیایی را قتل عام نمود و اجسادشان را به رودخانه ها و دریا سپرد ، مدعی حکومت مستضعفان نبود و به مردم نوید عدالت اجتماعی اسلامی را نمی داد . لذا تعجب آور نبود که در کنار سرمایه گذاری های غربی و با نبود یک حداقل حقوق و با وجود جمعیت عظیم بیکاران در کنار کارخانه های تولیدی بزرگ ، بیغوله های از کارتن و حلبی بدون آب و فاضلاب و بهداشت یک زندگی سراسر فقر و بیماری و مرگ های زود رس به وجود آمده و اینک تداوم دارد . ناکجاآباد نئولیبرالیسم این چنین دیاری است و خوابی است که با تعدیل ساختاری و خصوصی سازی ، دولت سازندگی برای کارگران ایران به ارمغان آورده است . کارگران و کارفرمایان به گفتگو نشسته اند . هردو طرف از بحران صدمه دیده اند . ولی کارگران شدیدتر . با این وجود دست روی علت اصلی ، با تردید می گذارند . رئیس اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری : »خط فقر مطلق یک میلیون و پانصد هزار تومان است «.عضو هیئت مدیره کانون عالی کارفرمایان کل کشور : »حداقل دستمزد برای کارگران در سال 93 را یک میلیون و ششصد هزار تومان«اعلام نمود ود ر ادامه گفت »: دولت بار حاکمیتی خود را در صندوقی که کارگری است تحمیل کرده است (تامین اجتماعی) ... حقوق کارگران باید مطابق با نرخ واقعی تورم باشد .«صادقیان : ...« چرا در شرایط تورم 37 درصدی ، افزایش دستمزد ها باید 18 درصد باشد ؟ «حسین راغفر استاد اقتصاد دانشگاه الزهرا : »دستمزد اصلی ترین و کلیدی ترین متغییر اقتصادی است که از سایر متغییر های اقتصادی تاثیر می پذیرد و افزایش آن مسئله را حل نمی کند . طرفدار کارگر یا کارفرما بودن یک تعارض بسیار غلطی است ، چرا که کارگر و کارفرما به این نتیجه رسیده اند که قربانی سیاست های اقتصادی دولت هستند ... اصلی ترین مشکل ، سیاست اقتصادی دولت است .... این در حالی است که در صد سال اخیر فرار مغزها را داشته ایم ، چرا که فقدان سیاست های دستمزدی و سرکوب دستمزد ها را داشته ایم «علت همه نارسایی های فعلی در ایران مناسبات اقتصادی است که دولت جدید هم ، خود را موظف به کاربردی کردن آن می داند (نئولیبرالیسم) این مناسبات در همه کشورهایی که کاربردی شده فاجعه آفریده ، در برزیل ، آرژانتین ، اندونزی ، و آخرین بحران در کشور های پیشرفته صنعتی جهان ، امریکا و اروپا که همه جهان را به شدت در رکود و تورم فرو برد. امریکا و اروپا برای پیشگیری از سقوط سرمایه داری جهانی دولت ها را موظف نمودند در مناسبات اقتصادی دخالت کنند و این برخلاف تئوری های نئولیبرالیسم به خصوص نوع هایکی آن است که با دریدگی مایلند اتحادیه های کارگری اروپا را مانند دیکتاتور شیلی سرکوب کنند . ولی در ایران 24 سال است که با سیاست های خزنده ولی غیر قابل برگشت همان راه را می روند . در امریکا و اروپا بحران را با ریاضت های اقتصادی که به زور به مردم تحمیل کردند تعدیل نمودند، ولی باز هم نتوانستند از بحران خارج شوند با این وجود و حتی با شوک های بدتر از این واقعیت ها ، این مشاوران نئولیبرالیسم وطنی را به هوشیاری نمی رسانند . به مهرنامه شماره 33 رویه 136 گفتگوی استاد محسن رنانی با استاد نیلی آقای رنانی ... »:مخابرات در سه سال گذشته سالانه حدود 2 هزار میلیارد تومان سود خالص داشته است . استان قدس رضوی ، قرارگاه خاتم و ده ها نهاد دیگر دولتی یا عمومی را نیز هم اضافه کنید که سودهای سالانه چند هزار میلیارد تومانی دارند . میتوان فهرستی از این موسسات تهیه کرد همه از سرمایه های همین جامعه تغذیه کرده و از منابع عمومی و دولتی تکثیر شده اند . مگر بنیاد های تعاون نظامیان که حدود نیمی از سرمایه بورس کشور متعلق به شرکت های وابسته به آنهاست . سرمایه شان را از کجا آورده اند؟ چرا از مردم می خواهیم باز یک دور تورمی جدید را تحمل کنند ؟ ... چرا وقتی اقتصاد ایزان در عمیق ترین دوران رکود خود است دوباره می خواهیم برویم سراغ تکرار همان سیاست های شکست خورده قبلی...« استاد نیلی:»دکتر رنانی شما اصلا قائل به این هستید که قیمت انرژی باید تصحیح شود؟« آقای نیلی وظیفه دارد برای دولت در آمد زائی کند از این رو استدلال دکتر رنانی را با یک سئوال پاسخ می دهند . سئوالی که نابجاست ، زیرا برای هر تغییر اقتصادی می باید عوارض وسیع اجتماعی آن را بررسی کرد . افزایش حامل های انرژی بودجه دولت را تامین می کند ولی از سوی دیگر به شدت تورم زاست و با شرایط اقتصادی موجود ، روند رکود در صنایع را فراگیر تر می کند و توده عظیم کارگران و حقوق بگیران را با محرومیت های بیشتری درگیر می نماید . چون قدرت خریدشان باز هم سقوط می کند .

یکی از اعضای اتحادیه نیروی کار پروژه ای
ناصر آقاجری 26/11/1392

گزارشی از فعالیت‌های اقتصادی سپاه پاسداران:

چگونه «برادران قاچاقچی خوار ما» ثروتمند شدند؟

هرچند تحریم‌های اقتصادی غرب علیه ایران به عنوان یکی از عوامل اصلی نابسامانی وضعیت اقتصادی این کشور در یک دهه گذشته عنوان می‌شود، اما برخی تحلیلگران اقتصادی می‌گویند که در رکود اقتصادی ایران نباید نقش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را هم نادیده گرفت.

مقامات سپاه پاسداران همواره برای فعالیت‌های اقتصادی این نهاد دلایل و اهدافی غیراقتصادی عنوان کرده‌اند. در اسفند ماه ۱۳۹۴، سرلشگر محمدعلی جعفری، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در گفت‌گو با خبرگزاری تسنیم تاکید کرده بود که برای این نیروی نظامی، "سازندگی" از فعالیت اقتصادی جداست و سپاه به طور مستقل وارد فعالیت‌های اقتصادی نمی‌شود.

وی گفته بود که سپاه و بسیج می‌توانند در " اقتصاد مقاومتی" به دولت کمک کنند.

از زمان بحران پرونده هسته‌ای ایران و مناقشات بر سر فعالیت‌های اتمی این کشور، آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، اصطلاح " اقتصاد مقاومتی" را برای بیان مجموعه سیاست‌های اقتصادی مورد نظر خود استفاده کرده است.

اما در حالی که فرمانده سپاه پاسداران از کنار ماندن این نهاد در فعالیت‌های اقتصادی مگر در " اقتصاد مقاومتی" گفته بود، اندکی پیش از آن محمد رضا نقدی، فرمانده بسیج، سفر حسن روحانی به ایتالیا و فرانسه را " خنجری بر پیکر اقتصاد مقاومتی" ایران خوانده بود.

عبدالله حاجی صادقی، جانشین نماینده ولی فقیه در سپاه هم در سپتامبر/ شهریور ۱۳۹۴ به خبرگزاری بسیج گفته بود: "سپاه اگر به حوزه اقتصادی نیز ورود کند، در راستای منفعت شخصی یا اقتصادی نیست، بلکه به سبب صیانت از انقلاب این ورود را انجام می‌دهد."

به گفته وی " دولتمردان باید این نگاه را داشته باشند که سپاه رقیب وزارتخانه‌ها نیست و اگر به حوزه‌ای هم ورود کند، هدف آن تحکیم جایگاه دولت اسلامی است."

اما با وجود اینگونه اظهارات مقامات سپاه پاسداران، طی بیشتر از یک دهه گذشته حضور اقتصادی این نهاد همواره مورد بحث و سوال و انتقاد بوده است. حمایت‌های همیشگی رهبر جمهوری اسلامی از فعالیت سیاسی و اقتصادی سپاه هم بی‌تاثیر نبوده است.

محمد علی جعفری، فرمانده کل سپاه، در تیرماه ۸۹ گفته بود: " براساس تدابیر و فرماندهی معظم کل قوا عمل سپاه صرفا عمل نظامی نبوده و این سازمان عظیم باید در همه زمینه‌های سیاسی، امنیتی و فرهنگی آمادگی حضور داشته باشد."

از سوی دیگر در حالی که آغاز به کار دولت حسن روحانی هم کورسویی از امید در محدود کردن حضور اقتصادی سپاه در ایران ایجاد کرده بود، اما دوگانگی در اظهارات وی امیدها را از بین برد.

رئیس دولت یازدهم پیش از معرفی کابینه خود در یک نشست خبری گفته بود: " اقتصاد ایران حالت انحصاری به خود گرفته و باید از این وضعیت رها شود."

اما اندکی بعد وی در سخنرانی دیگری با بیان اینکه " چه کسی گفته که سپاه باید از فعالیت های اقتصادی دور بماند؟" در ادامه یادآوری کرد که بهتر است "سپاه در حوزه های اقتصادی خاص و مبارزه با قاچاق فعالیت کند."

حسن روحانی پس از آن نیز گاهی در اظهاراتی تند به سپاه تاخته بود. به عنوان مثال در "همایش ارتقای سلامت اداری و مبارزه با فساد" گفت: "با تجمیع قدرت در یک نهاد، فساد ایجاد می‌شود؛ اگر تفنگ، پول، قدرت، روزنامه، سایت و تبلیغات در یک جا جمع شد، حتما فاسد است."

هرچند وی در این سخنان به طور مستقیم نامی از سپاه نبرده بود اما همین اظهارات هم واکنش‌هایی را از سوی مقامات سپاه در پی داشت.

اما با وجود همه این انتقادات و اظهارات، اکنون همچنان سپاه پاسداران در بیشتر فعالیت‌های اقتصادی حضور پررنگ دارد. خصوصی سازی و اقتصاد مقاومتی هم بهانه‌ای شد تا دامنه این حضور به طور مداوم گسترش یابد.

حضور سپاه در خصوصی سازی از سوی بسیاری مورد انتقاد قرار گرفته است.

روزنامه لوموند روز ۲۲ آوریل/ ۳ اردیبهشت جاری گزارشی منتشر کرده که در آن به موضوع " مافیا"ی اقتصادی سپاه پاسداران در ایران پرداخته است.

به نوشته این روزنامه خصوصی‌سازی در ایران در حالی صورت گرفته که حدود ۷۰ تا ۸۰ درصد از فعالیت‌های اقتصادی در اختیار دولت بوده و اکنون سپاه بخش عمده‌ای از آنها را صاحب شده است.

اما مقامات سپاه این موضوعات را انکار می‌کنند.

علاوه بر سخنان اخیر عبدالله حاجی صادقی در مورد انگیزه‌های سپاه، محمدرضا یزدی، معاون حقوقی و امور مجلس سپاه نیز در سال ۱۳۸۹ در گفت‌وگو با خبرآنلاین اعلام کرده بود که اکثر قراردادهایی که سپاه منعقد می‌کند با دولت است و بودجه آن در مجلس شورای اسلامی تصویب می‌شود.

با وجود چنین اظهاراتی روزنامه لوموند در گزارش خود با اشاره به اینکه اکنون "مجموع ثروت سپاه پاسداران به طور دقیق مشخص نیست" در ادامه می‌نویسد که "اقتصاددانان مستقل (از حکومت در ایران) ثروت سپاه را چند صد میلیارد یورو برآورد می‌کنند."

به نوشته این روزنامه، سپاه در همه حوزه‌ها سرمایه‌گذاری کرده: ساخت و ساز، انرژی، پتروشیمی، مخابرات، حمل‌ونقل، بانک‌ها و ...

لوموند تاکید می‌کند که از سال ۲۰۰۶ به بعد که سرمایه‌گذاران خارجی بخش‌های نفتی ایران را ترک کردند، سپاه پاسداران به طور گسترده در این بخش وارد شده و نفوذ خود را تحت عنوان خصوصی‌سازی گسترش داده است. همچنان که در دوره دوم ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، رئیس جمهور سابق ایران، رستم قاسمی یکی از فرماندهان سپاه بر صندلی وزارت نفت در این کشور تکیه زد.

این روزنامه به نقل یک بازرگان در ایران می‌نویسد: "در چهار سال گذشته و در اوج تحریم‌ها، ما فکر می‌کردیم که فقط کمی باقی مانده تا سپاه همه کشور را صاحب شود."

گسترش فعالیت‌های سپاه از حوزه نظامی تا اقتصادی

اما سپاه پاسداران که در ابتدای انقلاب و سال‌های نخست جنگ میان ایران و عراق، فعالیت خود را به صورت نظامی آغاز کرد، چگونه به یک مافیای بزرگ اقتصادی و رقیب اصلی دولت و بخش خصوصی تبدیل شد؟ فعالیت‌هایی که زیربنای آن در همان سال‌های جنگ و با معاملات مخفیانه برای خرید تسلیحات نظامی ساخته شد و در دهه ۸۰ شمسی افزایش یافت.

لوموند به نقل از محمد صدر هاشمی‌نژاد، بانکدار ایرانی نوشته است: " در سال‌های جنگ حتی یک قران نداشتیم. هزاران جوان با انتظارات فراوان از جنگ برمی‌گشتند و کارخانه‌ای نبود تا آنها را به کار گیرد." اما به گفته او در همان زمان سپاه پاسداران صاحب "دستگاه‌ها و تجهیزات سنگین" باقی‌مانده از جنگ بود و آنها را در مجموعه‌ای به نام " قرارگاه خاتم" جمع کرد و عده‌ای از جوانان را برای کار در آنجا جذب کرد.

پس از آن رفته‌رفته فعالیت‌های اقتصادی سپاه گسترش یافت و در دوره احمدی‌نژاد به اوج رسید و کاملا علنی شد.

سایت ویکی‌لیکس در سال ۲۰۱۰ با انتشار اسنادی از شرکت مخابرات ایران، شرکت سرمایه‌گذاری غدیر، پالایشگاه اصفهان، بانک پارسیان، صنایع پتروشیمی، معادن فلزات، بانک‌های صادرات، ملت و تجارت، صنایع دریایی صدرا، بانک سینا، تراکتور سازی تبریز و داروسازی جابرحیان به عنوان تعدادی از بخش‌های خریده شده توسط سپاه نام برده بود.

همچنین براساس این اسناد بانک قوامین، بانک مهر، موسسه اعتباری نیروهای مسلح، موسسه انصارالمجاهدین، موسسه مالی و اعتباری ثامن الائمه و موحدین و عسگریه از جمله بانک‌های متعلق به سپاه پاسداران هستند.

هرچند تاکنون بسیاری از مقامات اعتراضاتی به این حضور داشته‌اند، اما به نظر می‌رسد تغییری در این نفوذ به وجود نیامده است.

احمدی‌نژاد در دورهٔ دوم ریاست جمهوری خود با اشاره به گذرگاه‌های مرزی تحت کنترل سپاهیان، آنها را "برادران قاچاقچی خودمان" خوانده بود.

احمد توکلی، نماینده اصولگرای مجلس در سال ۱۳۹۲ خواستار "تصمیم قاطع حاکمیت" درباره حضور نظامیان در اقتصاد شده و گفته بود که "دیگر به راحتی نمی‌شود آنها را از اقتصاد خارج کرد."

اما بلافاصله پس از این سخنان، رحیم صفوی، مشاور و دستیار علی خامنه‌ای در یک گفت‌وگوی تلویزیونی با اشاره به حضور سپاهیان در فعالیت‌های "سازندگی" گفته بود که این نهاد با "نبوغ" خود برای کمک به دولت‌ها، مردم و سازندگی فعالیت کرده است.

وی همچنین گفته بود که در اعتراضات دانشجویی تیرماه ۷۸ وقتی حسن روحانی، دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی مسئولیت کار را به سپاه سپرد "سپاه بدون هیچ خونریزی، ظرف کمتر از پنج ساعت، مسئله را تمام کرد."

با توجه به این اظهارات به نظر می‌رسد دامنه فعالیت و نفوذ سپاه پاسداران از حوزه‌های دفاعی و اقتصادی فراتر رفته است.

سد خاکی گتوند

شاهکار سپاه در اقتصاد مقاومتی -میلیون ها تن نمک در آب سد گتوند-نابودی کشاورزی به علت سد گتوند

اعتصاب غذا در زندان‌های ایران

فرشته قاضی روزنامه‌نگار

تعدادی از زندانیان سیاسی در هفته‌های اخیر در زندان‌های مختلف ایران دست به اعتصاب غذا زده‌اند. خانواده‌های آنها، عدم توجه مسئولان زندان‌ها و دستگاه قضایی ایران به خواسته‌های قانونی این دسته از زندانیان سیاسی را دلیل اعتصاب غذای آنها عنوان می‌کنند.

مرخصی استعلاجی و دسترسی به درمان پزشکی و تفکیک محکومان بر اساس جرائم از جمله خواسته‌های این زندانیان سیاسی است. برخی اما به احکام سنگینی که علیه آنها صادر شده اعتراض دارند.

امیر امیرقلی، فعال مدنی که از نهم آذر ۹۳ زندانی است و به ۲۱ سال زندان محکوم شده به گفته خانواده‌اش از دو هفته پیش در اعتصاب غذا است.

عباس امیرقلی، پدر این زندانی سیاسی می‌گوید که خواسته فرزندش "یک خواسته قانونی در خصوص تفکیک محکومان است بر اساس جرایمی که انجام داده‌اند که متأسفانه نظام قضایی کشور این قانون را اجرا نمی‌کند."

امیر امیرقلی در بند هشت زندان اوین زندانی است و پدرش می‌گوید: "بارها خانواده‌های زندانیان و خود زندانیان از مسئولان قضایی خواهش کرده‌اند که بر اساس قانون تفکیک جرائم عمل کنند، اما این خواهش به جایی نرسیده تا جایی که الآن بچه‌ها مجبور شده‌اند برای اینکه به خواسته قانونی خود برسند دست به اعتصاب غذا بزنند."

به گفته آقای امیرقلی، فرزندش "حدود ۱۰ کیلو وزن کم کرده، فشارش افت کرده و به زیر ۱۰ رسیده" ولی با این حال در آخرین باری که با خانواده‌اش گفت و گو داشته "تهدید کرده که اگر تا اول ماه مه به خواسته‌اش رسیدگی نکنند دست به اعتصاب خشک خواهد زد: من در ملاقات از او خواهش کردم که اعتصاب را بشکند و بیشتر به فکر سلامتی خودش باشد، اما قبول نمی کند".

او می‌گوید که فرزندش فعال مدنی و از فعالان حقوق کودکان کار است و به اتهام اجتماع و تبانی و برهم زدن نظم کشور، توهین به ائمه اطهار، توهین به رهبر و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی و تبلیغ علیه نظام در دادگاه بدوی مجموعاً به ۲۱ سال زندان محکوم شده، حکمی که بر اساس ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی هفت سال و نیم

آن قابل‌اجرا است. هرچند که تاکنون دادگاه تجدیدنظر برای رسیدگی به اعتراض او تشکیل نشده است. حضور در مقابل دفتر سازمان ملل در تهران در حمایت از مردم کوبانی و علیه داعش، انتشار برگه احضاریه در فیسبوک و لایک های فیسبوکی امیر امیرقلی به گفته پدرش از مصادیق اتهامات منتسب به او است.

آقای امیرقلی می‌گوید: "من با آقای حاجیلو، معاون دادستان ملاقات داشتم و خود ایشان می‌گفت امیر بارها به من مراجعه کرده و خواستار تغییر جایش شده اما متأسفانه اهمیتی نداده‌اند. عدم اهمیت و عدم رعایت قانون باعث شده اعتصاب کند. من در شرایط امیر در زندان نیستم ولی به هر جهت این‌قدر شرایط حتماً سخت بوده که دست به اعتصاب زده".

اما این تنها امیر امیرقلی نیست که در اعتراض به عدم رعایت اصل تفکیک زندانیان دست به اعتصاب غذا زده است.

سازمان عفو بین‌الملل از اعتصاب غذای سعید شیرزاد، زندانی سیاسی زندان رجایی شهر طی هفته‌های اخیر در همین زمینه خبر داده است. سعید شیرزاد، فعال مدنی است که به ۵ سال زندان محکوم شده.

وبسایت هرانا هم از اعتصاب غذای افشین به ایمانی، مسعود عرب چوبدار، فرید آزموده، ایرج حاتمی و بهزاد ترحمی، دیگر زندانیان سیاسی و امنیتی زندان رجایی شهر در همین راستا خبر داده است.

اعتصاب به خاطر عدم رسیدگی پزشکی

حسین رونقی ملکی، فعال حقوق بشر و زندانی سیاسی زندان اوین هم از هفت فروردین‌ماه در اعتراض به عدم توجه و کوتاهی مسئولان زندان برای درمان بیماری‌اش دست به اعتصاب غذا زده است. زلیخا موسوی، مادر این زندانی سیاسی می‌گوید که وضعیت فرزندش خوب نیست: "الآن چهار ماه است که حسین را به زندان برگردانده‌اند و دوباره کلیه‌اش عفونت کرده و بزرگ شده. ستون فقرات اش هم دیسک کمر گرفته. قبل از عید هر چقدر درخواست کردیم که باید بستری شود و گفتیم که اگر وضعیت اش این‌طور ادامه پیدا کند خطرناک است، هیچ توجهی نشد تا رسید به اینجا که در اعتراض مجبور شد اعتصاب غذا کند و حالا هم گفته است که در صورت عدم توجه مسئولان اقدام به اعتصاب خشک خواهد کرد".

حسین رونقی ملکی که ۲۳ آذر ماه ۸۸ در منزل مسکونی‌اش در شهرستان ملکان بازداشت شده بود از سوی شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به ۱۵ سال زندان محکوم شده است. مادرش می‌گوید که پنج سال از حکم زندان او مورد عفو قرار گرفته است.

او به گفته خانواده‌اش پیش از زندان در سلامت کامل بود، اما در زندان یکی از کلیه‌هایش را از دست داد و کلیه دیگرش دچار نارسایی شد. آقای رونقی ملکی هفت بار تحت عمل جراحی قرار گرفته و شهریور ۹۳ با توقف حکم از زندان آزاد شد، اما ۳۰ دی‌ماه ۹۳ و در شرایطی که تحت درمان بود به زندان بازگردانده شد.
زلیخا موسوی می‌گوید که بعد از شش سال تحمل حبس، فرزندش باید با آزادی مشروط از زندان آزاد شود. او می گوید: "آزادی مشروط حق پسر من است، اما اجازه نمی‌دهند، می‌گویند سپاه نمی‌گذارد. برای اعزام به بیمارستان هم بارها رفتیم التماس کردیم گفتیم این بچه دارد از دست می‌رود، اما جواب دادند که بهداری زندان باید تشخیص دهد. بهداری هم گفته که امکاناتی ندارد و باید به بیمارستان برود. اما باز توجهی نکردند. اخیرا او را به بیمارستان هاشمی نسب برده‌اند و در بیمارستان پزشکان گفته‌اند که وضعیت کلیه‌اش خیلی خطرناک است، ولی بااین‌حال باز به زندان برگردانده‌اند".
او می‌گوید که احمد رونقی ملکی، پدر این زندانی سیاسی هم چند روز دست به اعتصاب غذا زده بود و گفته است که در صورت اعتصاب خشک فرزندش، او هم اعتصاب خشک خواهد کرد: "خب فرزندش است نمی‌تواند تحمل کند. حسین گفته اعتصاب خشک می‌کنم پدرش هم گفته من هم می‌کنم. دیگر راهی برای ما نمانده. هفت بار پسر مرا بردند عمل. این قانون است؟ خودشان می‌دانند چقدر التماس کردم که برنگردانید زندان و اگر برگردانید وضعیت اش بدتر می‌شود".
حسین رونقی ملکی طی ۷ سال گذشته بارها در زندان نسبت به وضعیت جسمانی‌اش و عدم توجه مسئولان زندان اعتصاب غذا کرده بود.

اعتصاب سخنگوی کانون صنفی معلمان

محمود بهشتی لنگرودی، سخنگوی کانون صنفی معلمان ایران دیگر زندانی سیاسی است که با انتشار نامه‌ای از اعتصاب غذای خود خبر داده است. در این نامه که در وب سایت حقوق معلم و کارگر منتشر شده آقای بهشتی لنگرودی اعلام کرده است: "در اعتراض به احکام ظالمانه‌ای که توسط قضات دادگاه‌های انقلاب، آقایان صلواتی و مقیسه برایم صادر گردیده و مجموعاً بنده را به ۱۴ سال حبس محکوم کرده‌اند. از روز چهارشنبه اول اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۵ تا زمان توقف اجرای حکم و برگزاری دادگاه علنی و قانونی مطابق اصل ۱۶۸ قانون اساسی دست به اعتصاب غذا خواهم زد و به جز آب، چای، قند و نمک چیز دیگری نخواهم خورد".
او نوشته: "مسئولیت هر اتفاق ناگواری که طی مدت اعتصاب غذا و یا پس‌ازآن برایم پیش آید، متوجه تمام کسانی خواهد بود که در برابر تظلم خواهی این‌جانب سکوت یا بی‌اعتنایی کنند".
آقای بهشتی آذر و مهر ۹۴ هم در اعتراض به حکم و وضعیت اش در زندان مدتی در اعتصاب غذا بود. او نخستین بار بعد از انتخابات جنجال‌برانگیز خرداد ۸۸ بازداشت شد و بار دیگر ۱۵ شهریور سال ۹۴. او در زندان اوین به سر می‌برد.
رمضان احمد کمال، زندانی اهل سوریه و افشین سهراب زاده، زندانی زندان میناب، دو زندانی دیگر هستند که سایت‌های حقوق بشری از اعتصاب غذای آنها در هفته‌های اخیر خبر داده‌اند. وب‌سایت هرانا گزارش داده که رمضان احمد کمال در اعتراض به عدم رسیدگی پزشکی از روز یکشنبه در اعتصاب غذا به سر می‌برد و وضعیت جسمانی نامساعدی دارد. او به اتهام محاربه از طریق عضویت در پ‌ک‌ک به ۱۰ سال زندان محکوم شده است و بیش از ۸ سال است که در زندان به سر می‌برد. اما افشین سهراب زاده که از ۲۳ فروردین‌ماه اعتصاب غذا کرده بود به اعتصاب خود پایان داده است. او به بیماری سرطان مبتلا است و به اتهام محاربه از طریق عضویت در احزاب اپوزیسیون کرد به ۲۵ سال زندان در تبعید محکوم شده است.
طی سال‌های گذشته زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران بارها از اعتصاب غذا به عنوان راهی برای بیان اعتراض خود استفاده کرده‌اند. هدی صابر، عیسی سحرخیز، اکبر گنجی، نسرین ستوده، کوهنوردان آمریکایی که به اتهام جاسوسی در ایران زندانی بودند و بسیاری دیگر از زندانیان سیاسی، عقیدتی و مدنی بارها اعتصاب غذا کرده‌اند. خرداد سال ۹۰ هدی صابر، فعال ملی و مذهبی که در اعتراض به مرگ هاله سحابی اعتصاب غذا کرده بود جان سپرد. پیش‌تر و در سال ۸۵ اکبر محمدی، فعال دانشجویی که در جریانات کوی دانشگاه ۷۸ بازداشت شده بود بعد از اعتصاب غذا در زندان جان باخت.

تجمع کارگران آلومینیوم المهدی وارد سومین روز شد

منابع کارگری در کارخانه »آلومینیوم المهدی هرمزآل« از تحصن بیش از ۸۰۰ کارگر این واحد تولیدی برای سومین روز متوالی خبر دادند.
به گزارش ایلنا، دلیل اعتراض امروز کارگران بی‌توجهی کارفرمای کارخانه به اجرای مصوبه شورای تامین استان درخصوص پرداخت مجموع مطالبات صنفی آن‌ها است.
این کارگران یادآور شدند: در پی برپایی تجمعات صنفی که در روزهای هفتم وهشتم اردیبهشت ماه انجام شد، شورای تأمین استان طی جلسه‌ای در محل استانداری هرمزگان مصوب کرد که کارفرما موظف به اجرای خواسته‌ای کارگران است.
به گفته کارگران در این مصوبه آمده است کارفرما مکلف است ضمن بازگرداندن ۱۰ کارگر اخراجی بخش خدمات که اول سال جاری اخراج شده‌اند امنیت شغلی سایر کارگران را تامین کند.
طبق اظهارات آنان همچنین قبول عنوان سخت وزیان آور بودن کار کارگران این واحد وپرداخت حق پاداش تولید به کارگران همانند سالهای قبل از دیگر موارد مصوب شده جلسه دیروزاعضای شورای تامین بوده است که کارفرما را موظف به انجام آن کرده اند که اگر این اتفاق نیافتند کارگران انگیزه‌ای برای ادامه همکاری ندارند.
این کارگران که شمار آن‌ها در حدود ۲ هزارو ۴۰۰ نفر است، با یادآوری اینکه پیش از این نیز در واکنش به بدقولی کافرما تجمعاتی را انجام داده‌اند؛ افزودند: امروز نیز کارگران در واکنش به بد عهدی کارفرما دوباره تصمیم گرفتند با بستن دربهای ورودی کارخانه از مسئولان این نهاد دولتی بخواهند به مشکلاتشان که ناشی ازخصوصی سازی این مجموعه تولیدی برای کارگران ایجاد شده، رسیدگی کنند.

*محاسبات روسیه برای آتش بس در سوریه

درفردای اعلام آتش بس درسوریه توسط روسای جمهوری روسیه و آمریکا، ولادیمیر پوتین و باراک اوباما، فضایی تب آلود به چشم می خورد. این آتش بس که در نیمه شب شنبه ۲۷ فوریه برقرارشد، درحال حاضر به طور نسبی رعایت شده و شورای امنیت سازمان ملل نیز آن را تائید کرده است. به خلاف بدگمانی ای که درغرب به چشم می خورد، در اینجا، بدون خوشبینی مبالغه آمیز، گرایش به این باور است که چنان که رئیس جمهوری روسیه گفته: »در متوقف کردن حمام خون، گامی واقعی به پیش باشد.«

نویسنده

Alain GRESH

مسئول هیئت تحریریه لوموند دیپلماتیک و مؤلف کتاب اسراییل و فلسطین، انتشارات فایارد، پاریس ۲۰۰۲ این کتاب به ترجمه آقای بهروز عارفی توسط انتشارات خاوران در پاریس به چاپ رسیده است.

ساختمان با ابهت »استالینی «در مرکز مسکو، که برجی بلند برآن مشرف است، مقر وزارت امور خارجه است. صبح آن روز صدها کارمند با شتاب رهسپار محل کار خود هستند. میخائیل بوگدانف، معاون وزیرامورخارجه، که به خوبی به زبان عربی تسلط دارد، گفتگوهایی را مطرح می کند که درهمان روز ولادیمیر پوتین با همتایان خود درسراسر جهان، دردرجه اول روسای کشورهای سوریه، ایران، عربستان سعودی، نخست وزیر اسرائیل و همه کسانی که کم یا بیش به پرونده سوریه علاقه دارند داشته است. بوگدانف پیشتر در تل آویو و قاهره سفیر بوده و چندین بارنیز این سمت را در دمشق داشته است. او از اکتبر ۲۰۱۴ نماینده ویژه رییس جمهوری روسیه در خاورنزدیک و آفریقا است.

به نظر او همه چیز روشن است: »برای بحران سوریه راه حل نظامی وجود ندارد«، ولی می افزاید: »ما نمی خواهیم مسایل را آسان تر از آنچه که هست وانمود کنیم؛ نیروهای بسیاری در داخل و خارج از سوریه مخالف این روند هستند و برکناررفتن زودرس بشار اسد اصرار می ورزند. اما نباید عواقب این راهبرد در لیبی و عراق را ازیاد ببریم .« بوگدانف، اولویت نه فقط سیاسی را به هماهنگی با ایالات متحده می دهد: یک مرکز مشترک جمع آوری داده ها برای پیگیری آتش بس تشکیل خواهدشد تا هدف های نظامی »قابل قبول «را مشخص نموده و »گروه های تروریستی «را شناسایی کند.

یکی از کارشناسان مسایل خاورنزدیک که می خواهد ناشناس بماند می گوید: »ما از مداخله شخص پوتین متعجب شدیم. او دادن امتیازهایی، به ویژه این که فقط سازمان حکومت اسلامی (داعش) و جبهه النصره تروریستی شناخته شوند را پذیرفت«، درحالی که، پیش از آن مسکو خواستار آن بود که این برچسب به گروه هایی دیگر نیز زده شود. همین منبع تاکید می کند که: »حتی نظامیان ما، که از موفقیت های هفته های اخیر غره بودند، غافلگیر شدند.«

اگر گروه هایی مانند احرارالشام یا جیش الاسلام، که درکنار جبهه النصره می جنگند، آتش بس را بپذیرند، چه رخ خواهد داد؟ بوگدانف پاسخ می دهد: »ما درباره سخنان و نیات آنها مطالعه خواهیم کرد «و با این حال یادآوری می کند که مسکو حضور محمد الوش، رهبر جیش الاسلام – برادر ظهران الوش، رهبر پیشین گروه که در یک بمباران روسیه کشته شد – را درمذاکرات اخیر ژنو پذیرفته است.

ترازنامه مثبت مسکو

در مسکو، باوربراین است که تصمیم پائیز ۲۰۱۵ جهت مداخله نظامی نقشی قاطع در گشودن صفحه ای تازه و پرهیز از تکرار سناریوی لیبی داشته که که روسیه از آن مثل لولوی سرخرمن استفاده می کند. این تصمیم که در سپتامبر توسط شخص پوتین گرفته شد، رابطه نیروها در میدان را وارونه کرد، اگرچه درآغاز به مقاومت هایی غیرمنتظره نیز برخوردنمود. یکی از رهبران بلند مرتبه حزب الله که در دسامبر ۲۰۱۵ با او در بیروت دیدار کردیم، این امر را تائید می کند: »روس ها فکر می کردند به سرعت به موفقیت های مهمی دست یابند ولی دراین کار موفق نشدند. روس ها در رویارویی با مشکلات پیش بینی نشده، عدم توانایی ارتش سوریه در بهره گیری از پوشش هوایی و داشتن روحیه، تصمیم به افزایش بمباران ها، بدون نگرانی از سرنوشت مردم غیرنظامی، گرفتند. از اواخر دسامبر وضعیت دگرگون شد و ارتش سوریه که توسط ایشان تجدید سازماندهی شده بود، به سوی حلب پیش رفت (۱).«

ترازنامه انسانی این کارزار فاجعه آمیز بود، با این حال روس ها به نتایجی که انتظار داشتند دست یافتند. آنها خود را به عنوان مخاطب غیرقابل چشم پوشی در بحران به ایالات متحده تحمیل کردند و ازنقش ایرانی ها پیشی گرفتند. آنها به رژیم سوریه استحکام بخشیدند و به آن امکان دادند که در مذاکرات آینده با وضعیتی بهتر حضور یابد. آنها مدرن ترین سلاح های خود از جمله جنگنده های اس یو ۳۵ اس، تانک های تی- ۹۰ و موشک های دوربرد پرتاب شده از دریای مازندران را آزمایش کردند. هزینه این کارزار به طور نسبی محدود مانده است – حدود ۳ میلیارد دلار پیش بینی شده برای سال ۲۰۱۶ از بودجه نظامی ۴۴ میلیارد دلاری (۲). همچنین، روسیه توانست یک پایگاه نظامی مدرن در لاذقیه مستقر کند که پس از پایان اتحاد با مصر، نخستین پایگاه دایمی آن در منطقه است (۳). و سرانجام دمشق را واداشت که به تجدید سازمان ارتش بپردازد زیرا فکر می کند شاید فردا می باید به عنوان ستون فقرات حکومت سوریه به هرقیمتی حافظ یک پارچگی کشور باشد. در اینجا تاکید براین است که هرگونه راه حل سیاسی می باید برمبنای پرهیز از اقداماتی که واشنگتن درسال ۲۰۰۳ در عراق انجام داده، یعنی انحلال ارتش و حزب بعث، باشد. بوگدانف می افزاید: »و این بار آمریکایی ها با ما موافق هستند.«

حرکات بد« رهبران سوریه

برای این مرحله از آتش بس دو تعبیر می توان داشت: خاک پاشیدن به چشم غربی ها برای به اشتباه انداختن ایشان و امکان پیشروی های دیگر به سوی بازپس گیری سراسر سوریه توسط بشار اسد؛ یا بیان اراده روسیه برای رفتن به سوی یک توافق مطالحه آمیز سیاسی.

هنگام برگزاری یک کنفرانس سازماندهی شده توسط مرکز »والدای «در مسکودر ۲۶ و ۲۷ فوریه، که شماری از کارشناسان روس و خارجی خاور نزدیک را گردآورده بود، دیدگاه هایی متفاوت، ازجمله ازجانب روس ها، شنیده شد. یک سفیر پیشین، تصویری ستایش آمیز از رئیس جمهوری سوریه ارایه کرد و تاکید نمود که او به آسانی مجددا انتخاب خواهد شد و کشور را درآینده رهبری خواهد کرد. با این وصف، به نظر نمی آید که این موضع رسمی روسیه، که بسیار »محتاطانه تر «است باشد. یک مقام رسمی از بیم خود درمورد »حرکات بد « دولت دمشق سخن گفت. یک رویداد اخیر حال و هوای گاه تنش آلود بین دو متحد را نشان می دهد. درپی اظهارات اسد مبنی براین که هدفش بازپس گیری تمام قلمرو سوریه است، ویتالی چورکین، نماینده روسیه درسازمان ملل در ۱۸ فوریه پاسخ داد: »ما دراین بحران ازنظرسیاسی، دیپلوماتیک و نظامی خیلی جدی سرمایه گذاری کرده ایم. ازاین رو، می خواهیم که بشار اسد این را درنظر داشته باشد «و در ۲۴ فوریه، سخنگوی وزارت امور خارجه روسیه ماریا زاخارووا درپی اعلام مقامات سوریه درمورد برگزاری انتخابات پارلمانی در ۱۳ آوریل، گفت که مسکو اصرار دارد که در روندی سیاسی برمبنای یک قانون اساسی جدید انتخابات برگزار شود.

سردادن فریاد پیروزی در دستور کار مسکو نیست. بی گمان، ارتش سوریه موفقیت هایی داشته، اما اینها به بهای ویرانگری هایی گسترده بوده است. حتی با این فرض که بشار اسد بتواند سراسر کشور را بازپس گیرد – چیزی که احتمالش کم است، و روس ها از افتادن درچاه آن سرباز می زنند -، هزینه های بازسازی، که صدها میلیارد دلار برآورد می شود، را چه کسی خواهد پرداخت؟ از اول اکتبر، پوتین در سخنان خود خطاب به دولت برای توضیح تعهد خود در سوریه تاکید کرد که: »ما به هیچ وجه قصد نداریم که به طور عمیق دردرگیری مداخله کنیم (...) مابرای مدتی محدود و تا زمانی که ارتش سوریه تهاجم ضد تروریستی خود را دنبال می کند به حمایت ازآن ادامه می دهیم.«

ازسوی دیگر، مسکو نمی خواهد رشته های ارتباط خود با ایالات متحده و اتحادیه اروپا را قطع کند (تحریم های اعمال شده در پی بحران اوکراین بسیار سنگین است). روسیه این را نیز می داند که از سوی کشورهای بزرگ خلیج [فارس] به ویژه عربستان سعودی، که آن را به خاطر مداخله دریمن محکوم کرده، دچار انزوا شده و می کوشد راهی برای گفتگو با آن، به ویژه – ولی نه تنها –درمورد تثبیت بهای نفت بیابد. سفر آتی اعلام شده سلطان سلمان به مسکو و امضای یک قرارداد خرید اسلحه روسی مرتب به تعویق می افتد.

بدگمانی نسبت به تهران

درمورد ایران، اگرچه روابط روسیه با آن خوب است، اما یقینا »راهبردی «نیست و در مسکو پرسش هایی درمورد نیات تهران مطرح می شود. همان طور که رئیس جمهوری حسن روحانی در ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۵، درحاشیه مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک دربرابر رسانه های آمریکایی می گفت: »در جنگ علیه تروریسم، ائتلافی بین ایران و روسیه وجود ندارد .«یک روشنفکر ایرانی در همایش »والدای «یادآوری می کند که دکترین کشورش برپایه عدم مداخله قدرت های خارجی، از جمله روسیه، در امور کشورهای خلیج [فارس] است.

فیودور لوکیانف، سردبیر نشریه »روسیه درامور جهانی« توضیح روشن تری می دهد: »برای ما کنار رفتن اسد پذیرفتنی است، برای ایران چنین نیست .«او به نوبه خود، برجنبه ای اساسی از تصمیم مداخله روسیه تاکید می کند: »از بهار سال ۲۰۱۵، ما گزارش های هشدار دهنده ای از سوی سرویس های اطلاعاتی خود درمورد عزیمت داوطلبانه روس ها و اهالی آسیای مرکزی برای پیوستن به داعش دریافت می کردیم .« شمار این افراد چندین هزارتن برآورد شده است. دیمیتری مدودف، نخست وزیر در اول اکتبر در تلویزیون »روسیه ۱« گفت: »ما می خواهیم مردم روسیه را دربرابر تهدید تروریستی محافظت کنیم، زیرا بهتر این است که به جای داخل، با تروریسم در خارج از کشور مبارزه شود .« این استدلالی است که بسیاری از رهبران غربی از ۱۵ سال پیش می کنند، اما واقعیت تا حدی زیاد آن را نفی می کند.

همه براین باورند که آینده آتش بس وابسته به کنشگران محلی است و دیگر زمان آن نیست که دو ابرقدرت بتوانند به جای متحدان خود تصمیم بگیرند. شرکت »بثینه شعبان«، مشاور [سیاسی و رسانه ای] بشار اسد در همایش و توضیح او درمورد »توطئه بیگانه «علیه یک »کشور لائیک «و »عرب «خوشبینی برانگیز نیست. یکی از رهبران مهم یک حزب فلسطینی، مستقر در دمشق، که به مسکو سفر کرده، اذعان می کند که »دولت سوریه هرگز نخواسته مذاکره کند و همه گروه های مسلح را تروریست می داند و خواهان پیروزی مطلق است.« با این حال، او تاکید می کند که پس از دیدارهایش با مقامات رسمی روسیه، دریافته که آنها نمی خواهند کشورشان در باتلاق سوریه گرفتار شود. »یک تمدید ۵ ماهه، باز ۵ ماه دیگر و مداخله بی پایان .«جنگ افغانستان فراموش نشده و مسکو یادآوری می کند که هیچ نیروی [زمینی] به جبهه سوریه نفرستاده است.

»تزار و سلطان«

با آنکه عربستان سعودی به آتش بس پیوسته و اپوزیسیون سوریه را به آن کشانده، ترکیه دراین مورد آشکارا اکراه نشان می دهد. این کشور به ویژه خواهان آن است که حزب اتحاد دموکراتیک کرد ((PYDبه عنوان یک سازمان تروریستی بیرون از دایره آتش بس شناخته شود. این درحالی است که ترکیه درحال حاضر بمباران مواضع کردها در شمال سوریه را متوقف کرده است. حزب اتحاد دموکراتیک کرد ((PYD، به نوبه خود اعلام کرده که آتش بس را رعایت می کند. این حزب تنها نیرویی است که درعین حال از حمایت ایالات متحده و روسیه برخوردار است و این امر، به تصدیق نماینده حزب در مسکو، موجب فشارهایی شده که حزب از پذیرش آنها سرباز می زند. ماه گذشته، یک دفتر »مدیریت مستقل «روژاوا، که توسط حزب درشمال سوریه مستقر شده، در پایتخت روسیه گشایش یافته بر مشارکت کردهادر کنفرانس ژنو که درآغاز ماه مارس برگزار می شود اصرار می ورزد.

وخامت روابط دوجانبه بین مسکو و آنکارا، پس از آن که ترکیه یک هواپیمای شکاری روسیه را در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۵ ساقط کرد و از عذرخواهی به خاطر آن خودداری نمود، عاملی نگران کننده برای بی ثباتی است. درگیری به خاطر خصلت های رهبران دو کشور، ولادیمیر پوتین و رجب طیب اردوغان، که گاه به عنوان »تزار و سلطان« نامیده می شوند بالاگرفت. با این حال، در تمام دوران جنگ سرد، و حتی درسال های اولیه بحران سوریه، روابط دوجانبه بین دو کشور، به رغم اختلافات، حفظ شد. اکنون ناظر بالاگرفتن جدل لفظی آشکار بین این دو هستیم. پوتین تحریم هایی علیه واردات از ترکیه اعمال کرده و قویا به هم میهنان خود توصیه نموده که به این کشور سفر نکنند. البته، استثناهایی وجود دارد. برآورد می شود که سرمایه گذاری های ترکیه در بخش ساختمان و زیر ساخت ها در روسیه، به ویژه برای تدارک جام جهانی ۲۰۱۸ حدود ۱۶ میلیارد دلار است. با این همه، رگبار ناسزاگویی از دوسو جریان دارد و نمی گذارد که شرایط مساعد برای هماهنگی در سوریه پدید آید.

»برنامه جایگزین«

در فردای آتش بس، جان کری وزیر امور خارجه آمریکا، گفت که اگر این آتش بس شکست بخورد، می باید یک »برنامه جایگزین «برای آن درنظر گرفت ولی محتوا و حدود این برنامه را مشخص نکرد. این گفته در مسکو با سوء ظن روبرو شد و به تهدیدی غیرمستقیم برای بالاگرفتن بحران، شاید از راه کمک کارساز به »شورشیان «سوری، تعبیر گردید. با این حال، همه آگاهی دارند که اگر آتش بس و مذاکرات شکست بخورد، تشدید عملیات نظامی تنها راه حل جایگزین خواهد بود و مسکو می داند که، دراین شرایط، روسیه درمعرض این خطر خواهد بود که بهایی سنگین بپردازد.

*این مقاله در سایت Orient XXIبه چاپ رسیده است

۱- Cédric Mas, « La situation en Syrie au 20 février 2016 », kurultay.fr
۲- Lire Julia Joffe, « Russians tighten belts for great cause », « Financial Times, 21 février 2016.
۳- Sur ce bilan, lire sur memri.org l'analyse du journaliste Pyetr Skorobogatyi parue le 22 janvier dans le magazine Expert

منبع : لوموند دیپلماتیک

پرچم ها متفاوت - سرچشمه ولایت جهل و جنایت آخوندی

مرگ بر اصل ولایت فقیه

شورای امنیت ادعای مالکیت اسرائیل بر بلندی های جولان را رد کرد

شورای امنیت سازمان ملل متحد به اتفاق آرا ادعای مالکیت اسرائیل بر بلندی های اشغال شده جولان سوریه را رد کرده است.
اسرائیل بخش اعظم بلندی‌های استراتژیک جولان که ساکنانش عمدتا دروزی ها هستند را در جنگ سال ۱۹۶۷ تصرف و پس از چند سال آن را به خاک خود ضمیمه کرد.
بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل، اخیرا گفته بود که اسرائیل هرگز از بلندی‌های جولان خارج نمی‌شود.
لیو جی‌آی، سفیر چین در سازمان ملل متحد که ریاست ادواری شورای امنیت را برعهده دارد روز سه شنبه (۲۶ آوریل) در نیویورک به خبرنگاران گفت که اظهارات اخیر بنیامین نتانیاهو اعضای شورای امنیت را عمیقا نگران کرده است.
او گفت: »اعضای شورا با استناد به قطعنامه ۴۹۷ تصمیم گرفته اند که اقدام اسرائیل مبنی بر تحمیل قوانین و صلاحیت حکومتی و اداری اش بر بلندی های اشغال شده جولان سوریه، باطل و منسوخ و فاقد اعتبار بین المللی است.«
بنیامین نتانیاهو اخیرا گفته بود بلندی‌های جولان، همواره بخشی از اسرائیل، باقی خواهند ماند و تلاش های دیپلماتیک برای پایان دادن به جنگ داخلی سوریه چیزی را برای اسرائیل عوض نخواهد کرد

بنیامین نتانیاهو اخیرا گفته بود بلندی‌های جولان، همواره بخشی از اسرائیل، باقی خواهند ماند و تلاش های دیپلماتیک برای پایان دادن به جنگ داخلی سوریه چیزی را برای اسرائیل عوض نخواهد کرد.
آقای نتانیاهو آن موضع را در جلسه کابینه، که برای اولین بار در جولان برگزار می شد، مطرح کرد.
او سپس در دیداری با ولادیمیر پوتین، رییس جمهوری روسیه در مسکو جلوگیری از به وجود آمدن یک »جبهه ترور «در بلندی های جولان را خط قرمز اسرائیل اعلام کرد.
دنی دانون، سفیر اسرائیل در سازمان ملل متحد، رای شورای امنیت را رد کرده و آن را انتقادی غیرمنصفانه از کشورش خوانده است. ناظران می گویند که رای شورا پیروزی دیپلماتیکی برای سوریه به حساب می آید.
دولت سوریه پیشتر با "تحریک‌آمیز" دانستن صحبت های آقای نتانیاهو از شورای امنیت خواسته بود که مانع از تکرار آن شود.
اتحادیه عرب، اتحادیه اروپا و آمریکا نیز موضع نخست وزیر اسرائیل را رد کرده بودند.

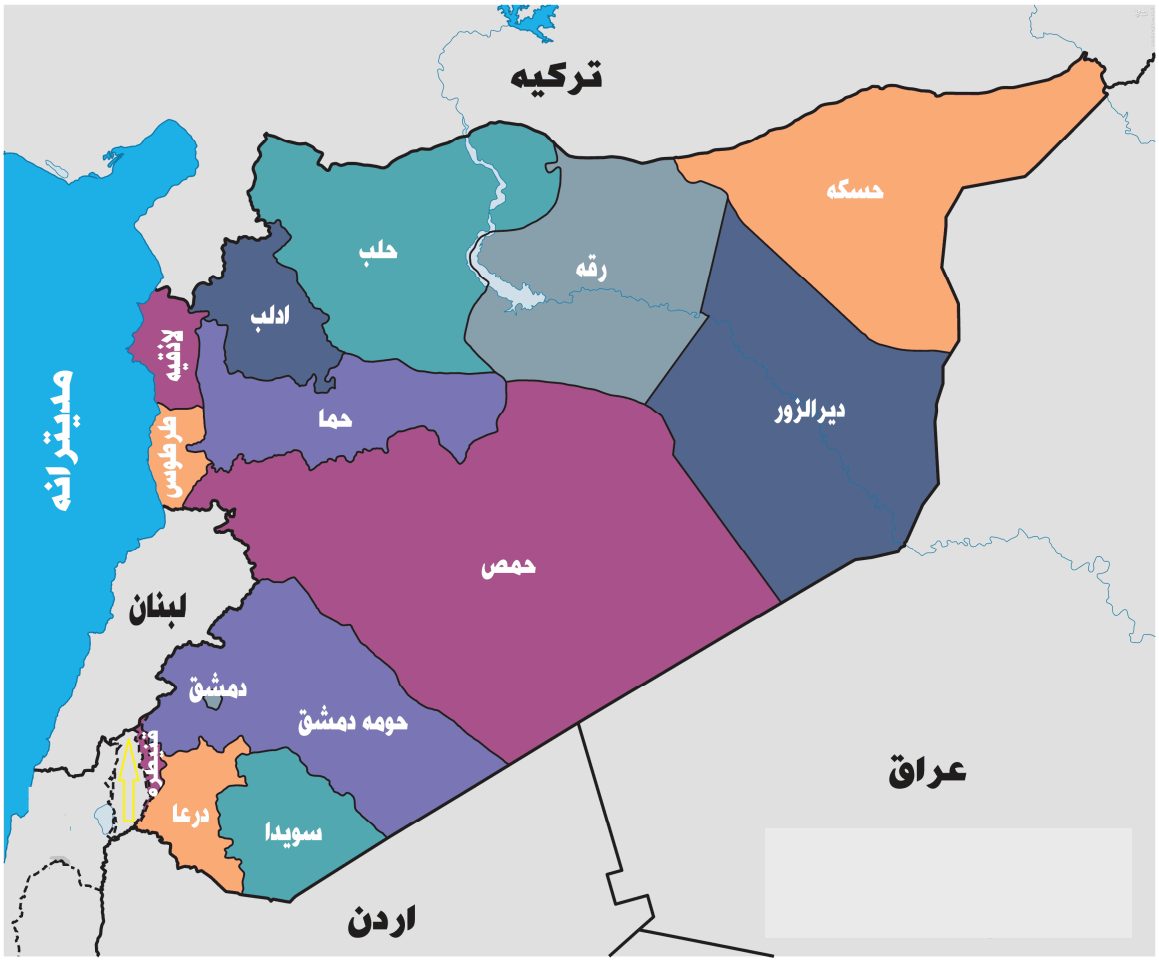

لوس آنجلس تایمز

ارمنیان تعلل می ورزند؟

نویسنده مطلب: مَت وِلش/برگردان: آرسن نظریان

۲۲ آوریل ۲۰۱۵ – لوس آنجلس

زمانی بود که فعالینی که برای شناسایی کشتار ارمنیان توسط ترکان در ۱۹۱۵ به عنوان "نسل کشی" توسط دولت ایالات متحده تلاش می کردند، از مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری برای گرفتن قول و وعده از نامزدهای انتخاباتی برای این منظور استفاده می نمودند. اما، سال ۲۰۱۵، به برکت پشتک واروهای سیاسی خانم هیلاری کلینتون، به عنوان سالی ثبت خواهد شد که این موضوع از حیطه مبارزه برای جلوس در کاخ سفید، خارج شده است.

اثر هنری روباز موسوم به "من شاهد بودم "iwitness، شامل تصاویر بزرگ شده بازماندگان نسل کشی ارمنیان در گراندپارک لس آنجلس
بسیاری از این فعالین به دلیل سرخوردگی از سابقه عمل کلینتون در این موضوع دیگر وعده شناسایی نسل کشی را به عنوان ملاک تعیین کننده برای انتخاب رای دهندگان مطرح نمی کنند.
مثال دیگری در این زمینه جورج کلونی، هنرپیشه مشهور است. کلونی از طرفداران پروپا قرص شناسایی رسمی روز ۲۴ آوریل توسط ایالات متحده به عنوان روز یادبود نسل کشی ارمنیان است، که در امریکا با توصیف مبهم "روز ملی یادبود جور و ستم انسان علیه انسان" پاس داشته می شود. کلونی قرار است به ایروان سفر کند و یک میلیون دلار "ازجانب بازماندگان نسل کشی و جهت تقدیر از آنهایی که به کمک و نجاتشان شتافتند" اهدا نماید.
کلونی در اشاره به عملکرد دولتهای ایالت متحده در این موضوع چنین اظهارداشته است" چطور می توانید از نسل کشی های تازه جلوگیری کنید، در حالی که جرات کاربرد کلمه "نسل کشی" را برای جنایتی که صد سال پیش اتفاق افتاده ندارید؟".
اما، اصلا برای چه مقامات واشنگتن هنوز در مورد کاربرد یک کلمه ساده اینقدر یک پا دوپا می کنند؟ در پاسخ به این سئوال در اکتبر گذشته در ایستگاه رادیویی کالیفرنیای جنوبی ((KPCC، کلونی بااستهزا گفت: "برای اینکه ما در ترکیه پایگاه نظامی داریم ...، بسیاری از سیاستمداران ما که قبلا می گفتند "بله، نسل کشی اتفاق افتاده"، یکمرتبه زبانشان بند می آید و فقط پاسخ می دهند که راجع به آن فعلا نمی توانیم صحبت کنیم. من با چندین سناتور در این مورد صحبت کرده ام و همگی می گویند "مطلقا در این باره چیزی نمی شود گفت، برای اینکه ترکها هم پیمان ما در مبارزه با ترور هستند"".
لکن، کلونی خود هفته گذشته به جمع آوری منابع مالی برای کلینتون کمک می کرد. جالب اینکه خود اقرار کرد که مبالغ "دور از انصاف و اخلاقی" جمع آوری شده است.

اما، شمار اندکی از سیاستمداران می توانند در بازی الله کلنگ سیاسی با کلینتون رقابت کنند. در ژانویه ۲۰۰۸ ، در مبارزه اولیه انتخاباتی با باراک اوباما، کلینتون اطلاعیه ای صادر و باتبختر اعلام کرد که "در میان کاندیداهای ریاست جمهوری سابقه من در حمایت از تصویب قطعنامه شناسایی نسل کشی طولانی تر ازهمه است". قطعنامه مورداشاره کلینتون که بیش از یک دهه در نسخه ها و با متنهای مختلف در مجالس ایالات متحده در گردش بوده، صرفا دولت را به شناسایی صریح نسل کشی با نام خود فرامی خواند.

"در صورت انتخاب شدن به عنوان رییس جمهوری نسل کشی ارمنیان را به رسمیت خواهم شناخت ...".

هیلاری کلینتون در ۲۰۰۸

کلینتون آن زمان چنین ادامه داد: اصول اخلاقی مشترک و اعتبار و پرستیژ ملت ما به عنوان صدایی در پاسداری از حقوق بشر ما را به وا می دارد که کنگره و ریاست جمهوری نسل کشی ارمنیان را صریحا به همان نام بشناسند".

با اینحال، هنگامی که فرصتی طلایی برای آزمون اخلاقیات مورد ادعایش در سمت وزیر امور خارجه به او سپرده شد، به سادگی زیر قولش زد.

در ژوییه ۲۰۱۱ ، کلینتون در مقام بالاترین دیپلمات ایالات متحده در سفرش به ایروان از بنای یادبود بازدید کرد، اما از به کار بردن کلمه جادویی خودداری نمود. سپس، وزارت امور خارجه اش به شیوه مضحکی اعلام کرد که سفر کلینتون "سفری شخصی" بوده است! بعد هم در کنگره برای جلوگیری از رسیدن قطعنامه نسل کشی به مجلس نمایندگان به لابی گری و چک وچانه زدن پرداخت. در ژانویه ۲۰۱۲، به سئوال یکی از کارمندان وزارت خارجه طی یک گردهم آیی عمومی، که آیا این بدقولی "ربطی به روابط ما با ترکیه دارد؟"، کلینتون به سبک سیاستمداران ترک چنین جواب داد: "این موضوع همیشه به درستی به عنوان یک موضوع و یک نتیجه گیری تاریخی، و نه سیاسی، انگاشته شده است".

پشتک واروی حیرت انگیز کلینتون باعث شد که در ژوئن گذشته، یکی از مفسران معروف امریکایی- ارمنی، هاروت ساسونیان، ضمن اصرار بر هم وطنانش به کنار گذاشتن موضوع شناسایی به عنوان محک ارزیابی نامزدها، این توصیه اکید را هم اضافه کرد: لازم است توجه شود که آن نامزدهای ریاست جمهوری که جامعه ارمنی را پس ازانتخاب شدن فریب داده اند، دیگر هیچ وقت به عنوان کاندیدا توسط ما درنظر گرفته نشوند.

یکی از اینها هیلاری کلینتون است".

اما، همان طور که نمونه کلونی نشان می دهد، احتمال کمی هست که از این بابت زیانی متوجه کلینتون شود. این امر، تا اندازه ای به این دلیل است که حتی قوی ترین حامیان یک موضوع انتخاباتی الزاما فقط به یک موضوع واحد توجه ندارند. مثلا، کیم کارداشیان، حامی پروپاقرص دیگری برای شناسایی نسل کشی است که دعوت به رای به هیلاری کلینتون داده است. مورد کلینتون درمورد حریف انتخاباتی سابق و رییس بعدی او نیز صادق است. سابقه اوباما در شکستن قولی که در ۲۰۰۸ به ارمنیان داد، بدون اینکه مجبور به پرداخت بهای بالایی برای بدقولی اش شده باشد، کمتر مشعشع نیست.

واقعیت شنیع اینست که حضور نظامی فزاینده ایالات متحده در جهان رویکرد تملق و چاپلوسی دربرابر افتضاحات فاحش شرکای راهبردی اش را از آنکارا گرفته تا ریاض با خود به ارمغان آورده است. حتی "اخلاقی" ترین مداخلات، اقدامهای غیراخلاقی سوای کشتار انسانها را با خود به همراه می آورد. نتیجه آنست که هرقدرهم شما به صداقت و شرافت یک نامزد ریاست جمهوری، خواه دموکرات، خواه محافظه کار، اطمینان پیدا کنید، همین که عمل به قول و وعده پیش از انتخابات برایشان دردسرساز باشد، خیلی ساده شما را فراموش خواهند کرد.

در ژانویه ۲۰۰۸ ، اوباما این وعده صریح را داد که "به عنوان ریاست جمهوری من واقعه نسل کشی ارمنیان را به رسمیت خواهم شناخت". حتی، مشاور انتخاباتی او، کارشناس و پژوهشگر معروف نسل کشی، سامانتا پاور، از طریق یوتیوب فراخوان پراحساسی را خطاب به جامعه ارمنیان امریکا منتشر و اطمینان داد که این بار به آنها خیانت نخواهد شد. نیازی به گفتن نیست که نه پاور و نه اوباما، بعد از به دست گرفتن سکان سیاست خارجی ایالات متحده، هیچ کدام به قول خود وفا نکرد.

واقعیت شنیع اینست که حضور نظامی فزاینده ایالات متحده در جهان رویکرد تملق و چاپلوسی دربرابر افتضاحات فاحش شرکای راهبردی اش را از آنکارا گرفته تا ریاض با خود به ارمغان آورده است. حتی "اخلاقی" ترین مداخلات، اقدامهای غیراخلاقی سوای کشتار انسانها را با خود به همراه می آورد. نتیجه آنست که هرقدرهم شما به صداقت و شرافت یک نامزد ریاست جمهوری، خواه دموکرات، خواه محافظه کار، اطمینان پیدا کنید، همین که عمل به قول و وعده پیش از انتخابات برایشان دردسرساز باشد، خیلی ساده شما را فراموش خواهند کرد.

این فیلمی است که خیلی دوست دارم کلونی دست به ساختنش بزند.

---

*مَت ولِش سردبیر نشریه اینترنتی "منطق" http://reason.com/covers/(all) و ستون نویس صفحه نظر و تفسیر برای این نشریه می باشد.

منبع:

http://www.latimes.com/opinion/op-ed/la-oe-welch-armenian-genocide-20160422-story.html

سقوط دیکتاتور نزدیک است!

روزنامه‌ی آیندگان، ۲۵ دی ۱۳۵۷

چرا با جمهوری اسلامی مخالفم؟

مصطفی رحیمی (زادهٔ ۱۳۰۵ هـ. ش در نائین، اصفهان ـ درگذشتهٔ ۹ مرداد ۱۳۸۱ در تهران) روشنفکر، حقوقدان، استاد دانشگاه، نویسنده و مترجم ایرانی است.
بیشتر شهرت مصطفی رحیمی به سبب نامه سرگشاده‌ای است که در بیست و پنج دی ماه ۱۳۵۷ کمی پیش از پیروزی انقلاب و یک روز پیش از خروج شاه از ایران به آیت‌الله خمینی نوشت با عنوان »چرا با جمهوری اسلامی مخالفم؟ .«او در آن نامه از دموکراسی و جمهوریت دفاع جانانه‌ای کرد و هشدار داد که چگونه ایران به راحتی می‌تواند از دام یک دیکتاتوری سکولار برهد و به دام یک استبداد دینی بیفتد.[۱]
رحیمی در دهه چهل شمسی با ترجمه‌هایی از سارتر، دوبوار، کامو، برشت و ... در شناسایی مکاتب فلسفی و هنر و ادبیات غرب در فضای روشنفکری آن زمان کوشید. او دارای تألیفات متعددی، خصوصاً دربارهٔ جایگاه و نقش روشنفکر در اجتماع است.

بخت خواب آلوده ما بیدار خواهد شد دگر (حافظ)

نامه به امام خمینی [۱]

پیش از شروع مطلب باید عرض کنم که نویسنده این نامه با فتواها و نظریات آن‌جناب در موارد زیر نه تنها کاملا موافق است، بلکه تبلیغ و پیشبرد آنها را وظیفه ملی و اجتماعی و معنوی خود می‌داند:
۱ – تمام آنچه شما در مخالفت با رژیم غیرقانونی کنونی ایران فرموده‌اید.
۲- تمام آنچه شما در مخالفت با امپریالیسم امریکا و هر دولت امپریالیست دیگری گفته‌اید.
۳- تمام آنچه شما در مخالفت با سیاست شوروی و چین و هر دولت کمونیست دیگری اظهار داشته‌اید.
۴- تمام آنچه شما در مخالفت با دولت صهیونیستی اسرائیل و موافقت با حقانیت مبارزه مردم فلسطین فرموده‌اید.
نکته آخر را از آن لحاظ می گویم که من برخی از آثار سارتر را ترجمه یا تفسیر کرده‌ام. اما همچنان که پیش از این نیز به صراحت گفته‌ام با نظر سارتر درباره اسرائیل به‌کلی مخالفم.
زائد است بگویم که نویسنده این نامه شیعی و شیعی‌زاده است. و نه تنها همواره احترام اصول ادیان و مذاهب را در نوشته‌های خود حفظ کرده است، بلکه به شرحی که خواهد آمد دوام جامعه را بدون رکن معنویت و روحانیت محال می‌داند.
آنچه موجب شد این نامه را به عنوان آن جناب بنویسم احترام شدید من نسبت به شماست. احترامی بی‌شائبه، نه بر مبنای احساسات و قهرمان پرستی، بلکه بر مبنای تفکر. شما در وضع و حالی که هیچ‌کس دیگر نمی‌توانست، هم سخن‌گوی ملت زجر کشیده ایران در برابر رژیم سراسر فساد کنونی شدید، و هم صدای خود را در برابر دولت های بزرگ ستمکار بلند کردید. شما با رهبری خردمندانه خود پایه‌های رژیم سفاکی را که تمام دولت‌های روی زمین از غرب و شرق به تحکیمش می‌کوشیدند چنان به سرعت و شدت لرزاندید که امروز چون منی قادرم این نامه را داخل کشور ایران بنویسم و به دست شما برسانم. در حالی که تا چندی پیش محال بود هیچ کس حتی به بهای جان، حرف خود را بزند، زیرا پیش از آن که حرفش به گوش مخاطب برسد به دست جلادان یا نابود شده بود، یا سخنش در میان سلول های زندان گم می‌شد. اجازه می‌خواهم پیش از این در این باره چیزی نگویم و ادامه آن را به بعد موکول کنم، زیرا تجزیه و تحلیل همه این عوامل و سخن از شخصیت و تأثیر شما فرصتی دیگر و بیشتر می‌خواهد. [۲]
وانگهی آنچه نوشتن این نامه را موجب شد، اینها نیست، نکته‌هائی است که تا آنجا که من می‌دانم تاکنون کسی از داخل کشور آشکارا به شما ننوشته است. مشکل هنگامی آغاز شد که برخی از طرفداران مسئله جمهوری اسلامی را به عنوان خواست کلیه‌ی مردم این مملکت مطرح کردند. من به عنوان نویسنده و حقوقدان (هر دو را با فروتنی عنوان می‌کنم) با جمهوری اسلامی مخالفم و دلائل مخالفت خود را صمیمانه با شخص شما در میان می‌گذارم زیرا در مورد کم و بیش مشابه چنین می‌پندارم که گفتگو با شخص مارکس آسانتر از از گفتگو با مارکسیست‌هاست. علاوه بر این به علل زیر مخاطب این نامه فقط شما می‌توانید باشید:
الف- سالهاست به این نتیجه رسیده‌ام که راه رهائی بشر تلفیق دو اندیشه است: دموکراسی و سوسیالیسم، که هر دو ظاهرا از غرب آمده‌اند. اما معناً همه ملتها و همه فرهنگ‌ها در تکوین آن هر دو سهم داشته‌اند. امروز آنچه دموکراسی را از رمق انداخته سرمایه‌داری است و آنچه سوسیالیسم را به فساد کشانده قدرت عجین شده با کمونیسم است. پس تلفیق سوسیالیسم و دموکراسی کار آسانی نیست و رسالت آن به عهده همه‌ی اندیشمندان و همه ملتهاست. باید اضافه کنم که تاکنون در همه نهضت‌ها، افراد مردم به‌طور دردناکی از تحقق بخشیدن به اندیشه ها معاف شده اند و ریشه بسیاری از مصائب در همین است: از دموکراسی بسیار سخن گفته اند، اما عده‌ای محدود، همیشه مردم خرده‌پا کنار بوده‌اند. البته به میدان کشیده شده‌اند. اما هیچگاه طرف گفتگو نبوده‌اند. یعنی کسی نظرشان را نپرسیده یا اگر پرسیده در پرورش آن اقدامی نکرده است. باز اندیشیده‌ام که اگر دموکراسی و سوسیالیسم در فضائی از اخلاق و معنویت به هم نپیوندند، ترکیبشان پیوندی انسانی نخواهد بود. خوب می دانید که در محیط مختنق ایران بیان کامل و رسای این مطالب محال بود. ناچارآنها را دست و پا شکسته در کتابهایم نوشته‌ام. امروز می‌خواهم از روحانیت و معنویت شما کمک بگیرم.

ب- اختناق دهشتناک ۲۵ ساله اخیر همه اجتماعات سیاسی مفید را از هم پاشید و همه قلم‌های حقگوی را شکست، ستم‌های بی‌کران رژیم در حق ملت از حد هر مهاجم اشغالگری گذشته است. افشای دلیرانه این ستمها از جانب شما و مبارزه شما با آن امروز همه نظرها را متوجه شخص شما کرده است، به‌طوریکه امروز بار گران رهبری سیاسی و رهبری روحانی هر دو بر دوش شماست. این امر به‌همان اندازه که پرافتخار است مسئولیت‌آور نیز هست.

پ – به علل بالا شما تنها کسی هستید که اگر به جای جمهوری اسلامی، اعلام جمهوری مطلق کنید، یعنی به جای حکومت عده‌ای از مردم، حکومت و حاکمیت جمهور آنان را بپذیرید، نه تنها در ایران انقلاب معنوی عظیمی ایجاد کرده‌اید بلکه در قرن مادی‌گرای ما (نه به معنای فلسفی، بلکه به معنای نفی معنویت) به روحانیت و معنویت بُعد عظیمی بخشیده‌اید. و تاریخ مقام شما را در ردیف گاندی و شاید بالاتر از او ثبت خواهد کرد. زیرا مسئله‌ی اصلی قرن ما ساقط کردن حکومتی فاسد و خادم بیگانه نیست، این کار با همه اهمیت درجه اولی که امروز برای ما ایرانیان دارد مسئله‌ای جهانی نیست. مسئله‌ی درجه اول جهانی (که بلافاصله پس از سقوط رژیم برای ما نیز مسئله‌ی درجه اول خواهد شد) آن است که قرن بیستم پس از ترور شدن گاندی معنویت مجسم خود را از دست داده است. اگر شما همچنان از شعار جمهوری اسلامی طرفداری کنید آن تز مشهور ماتریالیستی (به معنای فلسفی آن) را جان بخشیده‌اید که اعلام می‌دارد تاریخ مدون، تاریخ جنگ‌های طبقاتی است و اگر گفته شود که آیت الله خمینی می‌خواهد طبقه یا قشر روحانی ایران را در حکومت جانشین طبقه یا قشر دیگری کند، چه جوابی خواهید داد؟ و در این صورت کجاست آن معنویت و اخلاقی که قرن ما در جستجوی اوست؟

ت- اگر شما حاکمیت مطلق ملت را بپذیرید، مردم ایران که تاکنون تقریبا در همه قیام های خود بالمآل شکست خورده‌اند و پس از قرن‌ها می‌توانند نفَسی به راحتی بکشند و در فردای پیروزی جشنی دو گانه (سقوط استبداد سیاه و استقرار حکومت مردم) برپاسازند.

ث- چند قرن است که غربیان می‌گویند و باز می‌گویند (و طرفه آن‌که این بحث در سخن متفکران "کمونیسم اروپائی" صیغه تازه‌ای یافته است) که ملت های مشرق زمین لیاقت آزادی و دموکراسی بی‌قید و شرط را ندارند و همیشه باید در پای عَلَم خودکامه‌ای سینه بزنند. باید به این یاوه‌ها در میدان عمل پاسخ داد. هندیان بطلان این ادعا را ثابت کردند، آیا نوبت ایران نرسیده است؟

ج- سه هزار سال حکومت استبدادی و بیست و پنج سال اختناق مطلق، در وجود همه‌ی ما (جز نوابغ) دیو مستبدی پرورانده است که خواه ناخواه بر قسمتی از اعمال و اندیشه‌های ما سایه می‌اندازد. چنین است که نه تنها توده مردمان نیازمند تربیت و آموزشی تازه‌اند، بلکه هر یک از ما نیز نیازمند چنین پرورشی هستیم. اگر این کار صورت نگیرد چیزی در عمل تغییر نمی‌یابد. تعصب جای تفکر را می گیرد، مردم به جای تقویت استعداد های نهفته خود متوجه تقویت رهبران خواهند شد. چیزی که بالمال آنان را زبون و خطرپذیر می سازد. بنابراین ما به تربیتی همه جانبه در سطح سیاسی و فرهنگی نیازمندیم که همه دستاوردهای قدیم و جدید جهان فرهنگ را برایمان مطرح کند و بیالاید. این همه جز در پرتو دموکراسی مطلق و کامل، محقق نخواهد شد. و اگر روحانی بزرگی رهبر چنین جهادی نشود از چه کسی باید انتظار داشت؟ [۳]

به همه این دلائل اکنون سفره دل را به پیروی از سنتهای گرانبهای اسلام در حضرت شما می‌گسترم و می گویم که به چه دلائلی با جمهوری اسلامی مخالفم:

نامه به آیت‌الله العظمی خمینی

دکتر مصطفی رحیمی:

چرا با جمهوری اسلامی مخالفم؟

بر نقطه زخم‌پذیر یك نهضت اگر دوستان انگشت نگذارند دشمنان خنجر خواهند زد

آیا می‌توان ادعا کرد که همه شهیدانی که در سالهای سیاه باخون خود نهال انقلاب را آبیاری کردند طرفدار جمهوری اسلامی بوده‌اند؟

عنوان کردن جمهوری اسلامی در زمان ما با روح دموکراسی گونه‌ای که در زمان حضرت محمد(ص) و

۱- انقلابی که ایجاد شده و در عظمت آن دوست و دشمن موافقند، مربوط به همه مردم ایران است (به سهولت می‌توان با این توافق رسید که عده ای دزد خادم بیگانه مدت‌هاست هویت ملی خود را از دست داده اند) هر انقلابی دو رکن دارد که هیچ‌یک بی دیگری منشاء اثر نمی‌تواند بود. اول، مردمی که باید انقلاب کنند؛ دوم، رهبر یا رهبرانی که باید لحظه‌ی مناسب را تشخیص دهند و با اعلام شعارها و رهنمودهای مناسب انقلاب را هدایت کنند. رکن دوم، در قسمت اعظم متعلق به شماست، ولی درباره‌ی رکن اول چه باید گفت؟ و چرا باید در ساختن ایران آینده، رای آزادانه‌ی ملت را نپرسید؟ آیا می‌توان ادعا کرد که همه‌ی شهیدانی که در سال های سیاه با خون خود نهال انقلاب را آبیاری کردند طرفدار جمهوری اسلامی بوده‌اند؟ آیا می توان ادعا کرد که همه‌ی زندانیان سیاسی که با زندگی و شرف خود مقدمات آزادی ایران را فراهم آوردند دارای ایدئولوژی مذهبی بودند و هستند؟ آیا می‌توان ادعا کرد که همه کسانی که هر روز به بهای جان یا شرف یا آزادی با زندگی خود مبارزه را ادامه می‌دهند، یک پارچه طرفدار چنین نظری هستند؟

سخن کوتاه: حماسه ای که ایجاد شده مربوط به همه ملت ایران است، پس کار منطقی و درست و عادلانه آن است که فقط مُهر ملت بر آن باشد و بس. و هر کاری دیگر امری عمومی را اختصاصی خواهد کرد.

۲- آنچنان که من می‌فهمم جمهوری اسلامی یعنی آن که حاکمیت متعلق به روحانیون باشد، و این برخلاف حقوق مکتسبه‌ی ملت ایران است که به بهای فداکاری‌ها و جانبازی‌های بسیار این امتیاز بزرگ را در انقلاب مشروطیت به‌دست آورد که "قوای مملکت ناشی از ملت است". این راه از نظر سیاسی و اجتماعی و حقوقی راهی است برگشت ناپذیر. البته ملت حق دارد همیشه برای تدوین قانون اساسی بهتر و مترقی‌تری قیام و اقدام کند، اما معقول نیست که حق حاکمیت خود را به هیچ شخص یا اشخاصی واگذارد.

دلیل این امر را باید در نوشته‌های دو قرن پیش روس جست. بدین گونه قانون اساسی ما با قبول اصل مترقی حاکمیت ملی، به بحث "ولایت شاه" و "ولایت فقیه" پایان داده است(۱).

۳- به دلایل بالا جمهوری اسلامی با موازین دموکراسی منافات دارد. دموکراسی به معنای حکومت همه مردم، مطلق است و هرچه این اطلاق را مقید کند به اساس دموکراسی (جمهوری) گزند رسانده است. بدین گونه مفهوم جمهوری اسلامی (مانند مفاهیم دیکتاتوری صالح – دموکراسی بورژوائی – آزادی در کادر حزب...) مفهومی است متناقض. اگر کشوری جمهوری باشد، برحسب تعریف، حاکمیت باید در دست جمهور مردم باشد. هر قیدی این خصوصیت را مخدوش می کند. و اگر کشور اسلامی باشد، دیگر جمهوری نیست، زیرا مقررات حکومت از پیش تعیین شده است و کسی را در آن قواعد و ضوابط حق چون و چرا نیست. این امر چنان بدیهی است که وقتی کمونیستها خواستند فقط اصطلاح دموکراسی را از تابوتی که خود برایش ساخته بودند بیرون آورند، به‌خود اجازه ندادند که عبارت "دموکراسی کمونیستی" را بکار برند، بلکه عبارت دموکراسی توده ای را عام کردند که بازهم همان عیب را دارد (۲).

۴- مرا می‌بخشید که به لقمان حکمت می‌آموزم. اما در طول تاریخ موارد بسیار پیش آمده است که بزرگان از ایراد خُردان نکته‌ها فرا گرفته‌اند. پس اجازه می‌خواهم بگویم که عنوان کردن جمهوری اسلامی در زمان ما با روح دموکراسی‌گونه‌ای که در زمان حضرت محمد (ص) و خلفای راشدین برقرار بود منافات دارد. زیرا مسائل معیشتی، و در نتیجه سیاسی جهان در تحول مدام است. می‌پرسم که یک حکومت اسلامی مسائل پیچیده‌ی اقتصادی و حقوقی و آزادیهای سیاسی را با کدام قواعد و ضوابط حل خواهد کرد؟ مسلما جواب شخص شما این است که بر اساسی تحول زمان، اما همه‌ی سخن در این است که اگر پس از صد و بیست سال عمر شما، جانشین شما گفت که می‌خواهد این مسائل را صرفا با قواعد و ضوابط قرن‌ها پیش حل کند (چنان که هم‌اکنون بیشتر افراد ساده‌دل و عده‌ای از طرفداران صاحب‌نام طرفدار جمهوری اسلامی چنین می‌گویند) تکلیف چیست و با استناد به کدام اصلی می توان بدیشان پاسخ گفت!؟

۵- اگر برای حکومت مردم از پیش قواعد و ضوابطی تعیین کنیم درآنچه مربوط به مردم است خواه ناخواه خود مردم را کنار گذاشته‌ایم. درمسائل دینی تعیین روابط انسان با خدا کار آیات عظام است و دیگران را درآن حقی نیست. رفع ظلم و عدوان نیز وظیفه‌ی شرعی آنان است. اما تعیین قواعد و ضوابط معیشتی مردم با خود مردم است، و تکرار کنم،کدام مسئله معیشتی است که از جنبه سیاسی عاری باشد؟ و برای حل این امور چه کسی از مردم شایسته‌تر؟ مردمی که با خون خود بزرگترین حماسه تاریخ ایران را آفریدند چرا به هنگام تعیین سرنوشت خود کنار گذاشته شوند؟ خواهم گفت که چرا رای‌گیری همراه با پیشنهاد قواعد و ضوابط قبلی آزادی رای دهندگان را محدود خواهد کرد.

۶- شایسته مقام روحانیت آن است که خود را به مقام سیاسی نیالاید. از شیر حمله خوش بود و از غزال رم. مقام سیاسی یعنی قدرت سیاسی، و قدرت فی‌نفسه و بالضروره فسادآور است مگر آن که در جنبه‌ی اعتراض باشد. این نکته را مارکس و لنین و مائو به غفلت سپردند. امید که شما از این بحث آسان نگذرید. مسیحیت تا هنگامی که در جبهه‌ی اعتراض بود افشاگر ستم بود، اما همین که بر سریر قدرت تکیه کرد، زاینده‌ی پاپ‌ها شد. روحانیت، جهان پاکی و صفا و رفع ستم است، و قدرت سیاسی، جهان آلودگی و ستم. پس می‌توان گفت که روحانیت با آلوده شدن به قدرت سیاسی خود را از روحانیت خلع می‌کند و این دریغی مضاعف است: یکی این‌که حق حاکمیت را که متعلق به همه‌ی خلایق است از آن خود کرده، و دیگر آن که مقام روحانی و معنوی را که هر جامعه‌ای بدان نیازمند است نابود می‌کند (۳).

این که گفته‌اند قدرت فساد می‌آورد و قدرتِ مطلق فسادِ مطلق، حقیقتی است ماسوای سوء نیت یا گمراهی زمامداران. در واقع در این بحث زمامداران دزد و خادم بیگانه اصولا مورد نظر نیستند. همچنین گمراهانی چون هیتلر و موسولینی که دزد نبودند اما جهانبینی خطائی داشتند نیز از دایره‌ی این بحث بیرون‌اند.

سخن بر سر سیاستمداران با حسن نیت و دلسوز مردمی است مانند روبسپیر، لنین، مائو و دیگران) که با حسن نیت تمام و مردم‌دوستی تمام قدرت سیاسی را در دست خود یا طرفداران خود می‌گیرند و صرف وجود همین قدرت – نبودن مخالف – لزوم به کرسی نشاندن ضوابط و قواعد معین و تعیین شده از پیش – کارشان را به تباهی می‌کشاند. در این فرض مهم نیست که قدرت به طور مستقیم و یا غیرمستقیم إعمال شود. اگر مخالف در این قدرت حق چون و چرا نداشته باشد، کار تمام است. راز این تباهی آن است که چون مخالف خاموش است و چون قواعد معین است و چون هر فرد و گروهی جایزالخطاست، فرد یا گروه حاکم از خطائی به خطای دیگر می‌لغزد. اگر امروز احزاب دموکرات مسیحی در همه جا با ستمگران همکاری می‌کنند علت آن نیست که مسیح یا قدیسین عیسوی طرفدار ستم بوده‌اند. علت آن است که این احزاب دچار قواعد و ضوابط دگم شده خویش‌اند. افلاطون چنین می‌پنداشت که با حکومت فیلسوفان کلید جادوئی سعادت اجتماعی به دست می‌آید. اما بیش از یک قرن است که گروهی از متفکران بر شرق و غرب فرمان می‌رانند. اما چون پاس جمهور مردم را نمی‌دارند حکومت‌شان هیچ‌یک از آرزوهای افلاطون را برنیاورده است. وانگهی هر جامعه به اخلاق و معنویتی نیازمند است که بی وجود آن زندگی آدمی با زندگی بهائم تفاوت چندانی ندارد. غربی‌ها کوشیده‌اند با ایجاد مقامی غیرمسئول در راس قوای سه‌گانه حکومت، مرجعی معنوی ایجاد کند که دور از قدرت سیاسی نیاز جامعه را از نظر وجود مقامی معنوی ارضاء کند اما در تحقق این آرزو شکست خورده‌اند، زیرا این مقام، یا مانند ملکه انگستان وجودی کاملا عاطل و باطل از آب درآمده است یا مانند روسای جماهیر امریکا و فرانسه قسمتی از قدرت سیاسی را در دست دارد و ناچار دیگر نمی‌تواند قدرتی معنوی باشد. و ما که در ایران این مقام را به صورت مرجع روحانی از دیر باز داریم چرا چنین آسان و ارزان از دست بدهیم؟ اگر روحانیت کار تبرعی نکند، این‌کار را از چه کسی باید انتظار داشت؟ اگر شما کار مردم را به مردم وانگذارید به سراغ که باید رفت؟ میشل فوکو، فیلسوف معاصر فرانسوی که انقلاب اخیر ایران او را به وطن ما کشاند، می‌نویسد: »ایرانی‌ها حتی به قیمت جان خود در جستجوی چیزی هستند که ما، ما دیگران [؟]، پس از رنسانس و بحرانهای بزرگ مسیحیت امکانش را فراموش کرده‌ایم، آن چیز" روحانیت سیاسی" است. می‌بینیم که فرانسویان براین گفته می‌خندند ولی می‌دانم که بیهوده می‌خندند.«

فرانسویان آزادند که به گفته فیلسوف خود بخندند یا نخندند، ولی ما ایرانیان بیاییم و گفته‌ی او را به این اعتبار که متضمن تجلیل بزرگی از ملت ایران است، جدی بگیریم، یعنی حکومت را روحانی کنیم، نه این که روحانیت را به حکومت برسانیم و با این کار آنان را به صورت صنفی درآوریم در شمار سایر صنف‌ها.

در این سالها درباره قدرت نفی تشیع یعنی نیروی اعتراضی و ضد دولتی آن زیاد سخن رفته است. اما این نکته که به مسامحه گذرانیده شده است که همین نیروی انقلابی هنگامی که در زمان صفویان به قدرت سیاسی آلوده شد دیگر آن توان را نداشت که صفویان را از نظر معنوی بر سایر سلسله‌های سلاطین امتیازی ببخشد. چنین است، تا به امروز سرنوشت تمام ایدئولوژی‌های انقلابی، که تا زمانی که در جبهه مخالف دولت، جنبه اعتراضی داشته‌اند. انقلابی بوده‌اند و همین که به حکومت رسیده‌اند، دچار تباهی شده‌اند، اشکال کار در کجاست؟ در آنجا که فراموش کرده‌اند که قدرت سیاسی فقط در صورتی تباه‌کننده [و] فسادانگیز نیست که واقعا در دست تمام مردم باشد. در حقیقت قدرت سیاسی توده سمی است که اگر به شماره افراد کشور تقسیم شد و میان همه آنان تقسیم گردید خصوصیت داروئی شفابخش دارد. هر گروهی که سهم دیگران را به خود اختصاص داد، هم دیگران را از دارو محروم کرده، و هم خود را مسموم ساخته است. اگر روحانیت کنونی ایران این توده‌ی سم را به خود اختصاص دهد سرنوشتی بهتر از أقران خود ندارد. کار روحانیت نباید آن باشد که مستقیم یا غیرمستقیم حکومت کند. کارش باید آن باشد که در جوار وظیفه الهی و اختصاص خود، در این امر نظارت کند که حق به حق‌دار برسد، و چه حقی مهمتر و برتر از حاکمیت ملی. در واقع اگر این حق به همه‌ی افراد کشور رسید سایر حقوق نیز رسیده است، و الا جمهور مردمان در حکم بردگانی خواهند بود که اگر حاکم (یا گروه حاکم) حسن نیت داشته باشد، از راه لطف و مرحمت نان و آبی، صدقه‌وار، به ایشان می رساند، والا فلا.

اگر در قضیه تحریم تنباکو انقلاب مشروطیت، روحانیت خدمات ارزنده‌ای به ملت و پیشبرد حقیقت و معنویت کرد از آن رو بود که بیرون از گود قدرت سیاسی بود، یعنی در جبهه اعتراض قرار داشت. در زمان نهضت ملی دکتر مصدق یک روحانی که خواست در إعمال قدرت سیاسی سهیم باشد خدمت خود را در میان راه رها کرد. [۴]

عده‌ای از روحانیون می‌گویند: ما نمی‌خواهیم زمامدار باشیم بلکه می‌خواهیم در وضع قوانین و اجرای عدالت نظارت کنیم. می‌پرسم این نظارتها به چه صورتی خواهد بود؟ اگر نظارت بیرون از داشتن حق خاص در مجلس و دادگستری باشد (مانند نظارت نویسندگان در کشورهای دمکراسی در کار دولت، البته با اعمال نظر روحانی) این کار به بهترین صورت خود در جمهوری مطلق میسر است پس چنین کسانی منطقا باید حاکمیت بی قید و شرط ملت را بپذیرند و در راه تحقق آن بکوشند و پس از آن که حکومت ملی مستقر شد، طبیعی‌ترین امور نظارت معنوی کسانی است که خود در ایجاد آن بزرگترین سهم را داشته‌اند. باید به مردم اعتماد کرد. و اگر منظور از نظارت داشتن، حق وتو در قوه‌ی قانونگذاری یا اعمال اختصاصی قضاوت است این امر با موازین جمهوری مغایرت آشکار دارد.

بدیهی است که در حکومت دمکراسی اولا روحانیون مانند هر گروهی دیگر از افراد ملت، به نمایندگی مجلس و قضاوت و وزارت و صدارت خواهند رسید و اگر نظر اکثریت مردم را جلب کردند اکثریت مجلس نصیب آنان خواهد شد. باید گفت کسانی در قوای مملکتی (قانون‌گذاری، قضائی، اجرائی) حق شرکت اختصاصی می‌خواهند که مطمئن‌اند از راه های دموکراتیک به این قوا دسترسی نخواهند یافت. گاندی پیشوای ملی و مذهبی هند از آن رو چنین مقامی یافت که در آزاد کردن هند فعالانه شرکت کرد، اما طالب شرکت در قدرت سیاسی به طور مستقیم یا غیرمستقیم نبود. بدین گونه بود که صاحب بزرگترین نیروی معنوی قرن بیستم تا به امروز شد. و نیز در سایه دموکراسی مطلق بود که هند در جهان کنونی بدین مقام معنوی و فرهنگی رسید (۴).

شما چون گاندی در آزادی ایران سهم بزرگی دارید. دنباله منطقی این خدمت آن است که خانه‌ی از دزد نجات‌داده را به صاحبان اصلیش بسپارید و بازهم نظارت فرمائید که اگر کسی از جاده صواب خارج شده به افشاگری بپردازید. بی آنکه قصد مقایسه در میان باشد لازم به یادآوری است که سالها پیش، ارتش ترکیه حکومت را از دست متجاوزان بیرون آورد ولی پس از پیروزی، حکومت را به غیر نظامیان سپرد و خود به سربازخانه بازگشت. آیا هوای پاک روحانیت فاقد چنین کششی است؟ و باز، در زمینه‌ای دیگر لازم به یادآوری است که لنین نیز روسیه را از ستم تزارها نجات داد اما به جای آن که حکومت را به مردم روسیه بسپارد، به گروه خویش، حزب بلشویک سپرد. دنباله منطقی این غصب حاکمیت ظهور استالین بود و قتل عام همه افراد با حسن نیت حزبی و سپس انبوه جنایت‌ها و فرهنگ‌کُشی‌ها و خودسری‌ها. فراموش نکنیم که اتحاد جماهیر شوروی نیز از آغاز (چنان که از نامش پیداست) جمهوری بود. اما چون این جمهوری براساس ضوابط و قواعد قبلی بنا شده بود. کلمه جمهوری در نجات ماهیت جمهوری معجزی نکرد. فراموش نکنیم که استالین نیز نه دزد بود و نه بیگانه‌پرست نه قمار خانه دار و نه وطن‌فروش.

سخن در نهاد و تشکیلات است که بتواند کشوری را نجات دهد. در این مورد نه فرد – هر قدر مهم باشد – می‌تواند معجزی بکند، نه گفته‌ها و شعارهای دلنشین و نه احساسات برانگیخته شده، این‌ها تا هنگامی که جنبه‌ی تخریبی داشته باشد بسیار مفید است و هنگامی که سازندگی آغاز شد بسیار مضر. صمیمانه امیدوارم که دستگاه روحانیت همیشه مانند این اواخر بیدار و هشیار باشد. به خصوص که از هم اکنون فرصت‌طلبان غیر روحانی (که در همه جا هستند) بیش از آیات عظام سنگ جمهوری اسلامی را به سینه می‌زنند و طرفه آن که ایشان مخالفت شما را با امپریالیسم آمریکا و انگلستان، هریک علی قدر مراتبهم تندروی می‌دانند. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. اینان در همه نهضت‌ها و حزب‌ها و جمعیت‌ها حضور بالفعل داشته‌اند و دارند، و چون حرّاف و مغلطه‌گر و آب‌زیرکاه و مزوّر و دروغزن و دغلند، شناختن و راندنشان محال است. چنان که از دیرباز حکومت‌های اسلامی را نیز آلودند. اکنون می‌پرسم در محدوده‌ی ضوابط و قواعد اسلامی چه تضمینی است که بار دیگر معاویه‌ها برعلی‌ها، یزیدها بر حسین‌ها و عباسیان بر مُسلم‌ها چیره نگردند؟

خود شما پذیرفته‌اید که هیچ‌یک از جمهوری‌های اسلامی امروز الگوی حکومت آرمانی نمی‌تواند بود. شما خود هیچ‌یک از آنها را برای اقامت موقت (حتی موقت) انتخاب نکردید. از نظر اقتصادی و اجتماعی نیز بازگشت به گذشته ممکن نیست. گویا قصد دارید با توجه به شخصیت بارز خود به این کالبد کهن حیات نوی بدهید. اما باید عرض کنم که حسن نیت و شخصیت شما نمی‌تواند در اصلاح نهادهای غیردموکراتیک معجزی بکند. بازهم قصد مقایسه در میان نیست، اما از نظر ذکر شواهد تاریخی می‌گویم که شخصیت حماسی و روحانی حسین (ع) در اصلاح نهادهای یزیدی تاثیری نکرد. در مقیاسی دیگر شخصیت ابومسلم در تشکیلات فرعونی بنی‌عباس خللی ایجاد نکرد و شخصیت لنین مانع از دیکتاتوری کمونیسم نشد.

در اهمیت نهادهای دموکراسی همین بس که سال‌ها و سال‌ها تا هنگامی که مردم جهان می‌پنداشتند که دموکراسی از سوسیالیسم جدا نخواهد شد جاذبه‌ی مارکسیسم جهان را زیر نفوذ داشت، اما همین که با محاکمات مسکو این جدائی بر همگان آشکار شد و با احراز سلطه‌جوئی بزرگ کمونیستی، مارکسیسم روز به روز جاذبه خود را برای روشن‌بینان از دست داد.

از خدمت شما به کشور و خدمات روحانیون به نهضت مشروطه و خدمت آیت‌الله [سیدحسن] شیرازی در قضیه‌ی تحریم تنباکو هرچه بگوئیم کم گفته‌ایم، اما این را نیز فراموش نکنیم که در طی قرون متمادی در ایران و سایر کشورهای اسلامی با وجود حضور و نفوذ صاحبان فتاوی، ستم‌های بی‌شمار، گاه با سکوت، گاه با تائید این صاحبان فتاوی صورت گرفته است. پس باید به دنبال نهادها و تشکیلاتی بود که ضمن پاسخ‌گوئی به نیازهای اقتصادی و اجتماعی این قرن راه را برتباهی ببندد، و آن هیچ نیست جز جمهوری مطلق. و بی هیچ قید وشرطی.

در خرقه چو آتش زدی ای عارف سالک
جهدی کن و سرحلقه رندان جهان باش

تکرار کنم که قواعد معیشتی اسلامی (سیاسی- اقتصادی- اجتماعی) برای حل بحران‌های امروزی کافی نیست، و باز تکرار کنم که این نظر موجب نمی‌شود که من رسالتی را که روحانیون از نظر تبلیغ مسائل الهی و دینی و نیز رسالت رفع ستم و افشاگری‌های اجتماعی و نیز تبلیغ اخلاق و معنویت به عهده دارند انکار کنم. نویسنده‌ی این نامه نه تنها منکر این همه نیست، بلکه آنها را ارج بسیار می‌نهد، و تردید نیست که در دموکراسی فردای ایران، ملت همه این مواهب را قدر خواهد شناخت و در پیشبردش خواهد کوشید. اما با بنیادهای انسانی و جهان شمول دموکراسی و سوسیالیسم چه باید کرد؟

مثلا در این که در یک کشور آزاد و خودمختار که عقل سلیم برآن حکم‌فرماست نباید قمارخانه وجود داشته باشد تردیدی نیست، ولی حکیمی مانند شما خوب می‌داند که قمار واقعی در بانکها و مؤسسات اقتصادی و بورس‌ها صورت می‌گیرد. چه تضمینی هست که جمهوری اسلامی این قمارهای واقعی را از میان خواهد برد و راه را بر سوسیالیسمی انسانی خواهد گشود؟ از نظر حل مشکلات اقتصادی، مارکسیسم هیچ عیبی ندارد جز این که با قواعد و ضوابط پیش‌ساخته به میدان می‌آید. هنگامی که جمهوری اسلامی بخواهد با همین سلاح به میدان بیاید چگونه بدان پاسخ می‌دهد؟ خواهید فرمود مارکسیسم با زور به میان اجتماع می‌آید و ما با اقناع. من تردیدی ندارم که شخص شما راست می‌گوئید اما باز به این مسئله برمی‌گردیم که در صحنه‌ی اجتماع تضمین‌های نهادی لازم است نه شخصی.

همچنین است مسائل مربوط به مبانی دموکراسی. باز هم بر حکیمی مانند شما پوشیده نیست که نهاد دموکراسی، نهادی است بیرون از قواعد اخیر پرورده شده است، چرا خود را از این دست‌آورها محروم کنیم. تردید ندارم که شما همه این‌ها و بسیار چیزهای دیگری را بسی بهتر از من می‌دانید ولی نگفتن آن را گوئیا مصلحت وقت می‌بینید. می‌خواهم عرض کنم که هیچ مصلحتی برتر از ابراز حقیقت نیست و از آن گذشته با رشدی که از نظر سیاسی ملت ایران در این اواخر یافته است بالاترین مصلحت باز گفتن عین حقیقت است.

بار دیگر به بحث درباره آفتی به نام قدرت برگردم. این آفت چنان است که تفاوت اسلام با مسیحیت و هر دین دیگر را آنجا که مربوط به حکومت است، به یکباره می‌شوید. چون اسیدی که چند فلز متفاوت، همه را در خود حل می کند. امپراتوری عثمانی بدان سبب که اسلامی بود امتیازی بر سایر امپراتوری‌ها نداشت. در تاریخ قدیم‌تر عباسیان بدان سبب که اسلامی بودند معنوی‌تر از ساسانیان نبودند و صفویان بدان سبب که شیعه بودند امتیازی بر هخامنشیان نداشتند. سلاطین عثمانی، بنام خلیفه حکومت می‌کردند. ناصرالدین‌شاه نیز خود را پادشاه اسلام‌پناه می دانست. پس چه بهتر که یک بار برای همیشه معنویت اسلام را چون ارزشی برین از قواعد حکومتی و معیشتی جدا کنیم و با این کار با حفظ و رواج معنویت شیعی، راه را برای ورود دستاوردهای دموکراسی و سوسیالیسم و پالایش آنها و ارزش‌گذاری آن‌ها (و نه قبول بی چون چرای قاعده‌ای که در جای دیگر معتبر است) باز بگذاریم. کسانی می‌گویند که روحانیت می‌خواهد در قواعد کهنه، با توجه به پیشرفت‌های قرون اخیر اصلاحی به وجود آورد. اگر این اصلاحات در چارچوب ضوابط معیشتی و حکومتی اسلامی باشد، به دلائلی که عرض شد سرنوشتی بهتر از "رفرم" مسیحیت نخواهد داشت. امروز کشیش‌های پروتستان از نظر سیاسی مترقی‌تر از کشورهای کاتولیک به‌شمار نمی‌آیند. [۵]

اضافه بر این مراتب، رفراندم بلافاصله پس از سقوط رژیم استبدادی (اگر لازم باشد) مفید است. اما برای خواستن عقیده مردم درباره حکومت آینده – با تصریح صفت خاص یا با حفظ قواعد و ضوابط معین- یکسره خطاست، به دلائل زیر:

اولا، این نوع رای گیری به گذرانیدن قراردادهای نفتی و کنفوانسیون‌های یک‌جانبه (مانند آلمان به کنفوانسیون وین درباره مصونیت‌ها، که شخص آیت‌الله خمینی بر تصویب آن اعتراض کردند) از مجالس مقننه بی‌شباهت نیست، با یک ماده »واحد «قراردادی را که کمتر کسی از کم و کیف آن خبر دارد از تصویب می‌گذارنند. استفاده از این شیوه شایسته مقامات روحانی نیست.

ثانیا، عبارت "جمهوری اسلامی" اصطلاحی است بسار مبهم که هرکس از آن برداشتی منطبق با افکار خود دارد. به طوری که کمتر دو نفری می‌توان یافت که از آن استنباط واحدی داشته باشند.

ثالثا، ملت ایران که سه هزار سال است در استبداد مدام و بیست و پنج سال است که در مختنق‌ترین سکوت‌ها به سر می‌برد، از نظر فکری آن آمادگی را ندارد که بتواند در امری چنین مهم تصمیم آنی بگیرد. آینده سازی کار مشترک فرزانگان ملت و خود ملت است. در سال‌های سیاهی که گذشت رابطه فرزانگان (متفکران، روشنفکران، نویسندگان، هنرمندان) با ملت کاملا قطع بود، فرزانگان را یا کشتند یا تبعید کردند یا به ترک اجباری خانمان واداشتند یا در سیاه‌چال محبوس کردند یا مجبور به سکوت‌شان کردند. سانسوری استالینی (که به کمک شاگردان پیشین استالین تحمیل شد) امکان هیچ‌گونه روشنگری و افشاگری نمی‌داد. ملت که باید سخن همه فرزانگان خود را بشنود تا بعداً بتواند، بانگ شوم تملق را در پَست‌ترین صور خود بشنود [کذا]. تنها گروهی که حق سخن تمام داشت مشتی خائن و متملق و بیمار روانی و بیگانه پرست بودند. سخن حق یا کم بود یا گم. تنها در این اواخر یکی دو تن متفکرانی که ایدئولوژی مذهبی داشتند امکان یافتند که سکوت دهشتناک ایران را از زاویه سیاسی بشکنند (۵). برای فرهنگ، جزاین، مطلقاً سخنگوئی نبود. اکنون من می‌پرسم: آیا این سخن کم در جوار آن همه یاوه‌بافی‌های دستگاه و در زمینه آن سکوت مرگبار، برای آمادگی سیاسی و اجتماعی ملت کافی است؟

چاره آن است که بلافاصله پس از سرنگونی رژیم، حکومتی با شرکت همه‌ی احزاب و جمعیت‌ها و گروه‌های ملی تشکیل شود (تعریف ملی بودن را ممکن است کنگره‌ای متشکل از قضات سراسر کشور به دست دهد) آزادی بلاشرط بیان و آزادی اجتماعات را ترویج کند و در مدتی که از حدود یک سال تجاوز نخواهد کرد راه را برای تصویب قانون اساسی جدید ـ که همه آن جمعیت‌های ملی اصولش را تهیه کرده‌اند – باز کند. در این صورت است که بد و نیک ایدئولوژی‌ها و دیدگاه‌ها بر ملت روشن خواهد شد و مردم خواهند توانست آگاهانه و آزادانه در سرنوشت خود شرکت کنند.

آزادی اگر با آگاهی همراه نباشد به ضد خود تبدیل می‌گردد. در زمینه آگاهی باید به مردم چیزی داد و چیزی گرفت. و چیزی که می‌گیریم متناسب است با چیزی که به آنان داده‌ایم (۶).

رابعا، امروز از روزهای اوج نهضت انقلابی همه گروه‌هاست و در نتیجه روز اوج احساسات. احساسات برای جنگ با دشمن مشترک صددرصد مفید است و برای ساختن جامعه آینده صددرصد مضر. چه بسا مردم ساده دل متوجه نباشند، اما اگر فرزانگان ملت بدین نکته توجه نکنند وظیفه‌ی ملی خود را به تمام انجام نداده‌اند. در کنار این احساسات تعصب هم هست. تکرار کنم که از هم اکنون فکلی‌ها و غیرفکلی‌های از همه جا رانده که یا می‌خواهند از پرتو نام شما استفاده کنند و به نوائی برسند (اینان در احزاب و دسته‌های دیگر نیز بخت خود را آزموده‌اند) یا می‌خواهند کهنه‌ترین افکار را به نام مذهب رواج دهند. سنگ مریدی شما را به سینه می‌زنند . اینان بی‌تردید مورد تائید آن جناب نیستند. اما برای شناسائی آنها – و همه آنها – آزادی بیان لازم است.

خامسا، اجازه فرمائید لحظه‌ای نیز به وکالت از طرف اقلیت‌های زردشتی و کلیمی و عیسوی عرض کنم که مذهب تشیع بیش از هزار سال است که در ایران، از زوایای گوناگون تبلیغ شده است. شرط انصاف نیست که فرزندان پیرم مشروطه پرست و امثال آنان از تبلیغ عقاید سیاسی و اجتماعی خود، در زمانی مناسب قبل از رفراندم، محروم گردند.

سادسا، توده‌های مردم که در جریان انقلاب لزوما همه قوای خود را به کار می‌برند پس از به ثمر رساندن انقلاب، چون پهلوان از میدان برون آمده، سخت نیازمند آرمیدن‌اند. این استراحت آنان را تلقین‌پذیر می‌سازد. چنین است که پس از هر مدّی با جذر جریانی انقلابی روبروئیم. معمولا کسی که از این وضع استفاده می‌کند آیت‌الله خمینی نیست، کسانی از این خلاء و آرمیدگی استفاده می‌کنند که فقط تشنه‌ی قدرت‌اند و بس. چنین است که پس از آن همه جوش و خروش انقلاب فرانسه ژنرال ناپلئون به میدان می‌آید. خروش انقلاب اکتبر دیکتاتوری سیاه استالین را به دنبال دارد. انقلابیون حماسه آفرین الجزایر خود را تسلیم بومیدن می‌کنند، و مردم ویتنام و کامبوج پس از آن قهرمانی‌ها اکنون با دهان‌های باز ناظر قدرت‌نمائی و بلاهت‌های گروه‌های حاکم خویش‌اند. و چنین است که فرزانگان و مخصوصا رهبران سیاسی، برای ایجاد پادزهر این جریان مسئولیتی خطیر دارند. اینجاست که مخصوصا تخریب بنای کهنه‌ی دیروز و ساختن بنای فردا باهم یکی می‌شود و این دو اندیشه با هم جوش می‌خورد.

آنچه می‌تواند عذرخواه کشته نشدن فرزانگان در این پیکار گرم و خونین باشد آن است که ضمن کمک به فروریختن بنای کهنه، عقاید خود را درباره برپائی بنای آینده، شرافتمندانه و بدون بیم و هراس با ملت در میان گذارند و اگر این فرصت فراهم نباشد عدالت مخدوش خواهد شد و بنای فردا فاقد همه ارکان خود خواهد بود.

ویران کردن بنای کهنه و برپا سختن بنای فردا در واقع طرحی است واحد و جدائی ناپذیر. به عبارت بهتر انقلاب واقعی آن است که خراب‌کنندگان بنای ستم طرح روشنی از جامعه آزاد و عادلانه‌ی فردا در پیش چشم داشته باشند. هرچه این طرح، آرمانی‌تر باشد و به نسبتی که همه گروه‌های حق طلب آرمان خود – و شرکت واقعی خود را در ساختن این آرمان – در آئینه انقلاب ببینند. انقلاب کامل‌تر، موفق‌تر و آینده‌سازتر خواهد بود؛ والا با جانشینی طبقه‌ای به جای طبقه‌ی دیگر سروکار خواهیم داشت و حکایت همچنان باقی... و همچنان که گفتم حسن نیت و پاکدامنی رهبران طبقه جدید، در چنبر پیچ واپیچ روابط اجتماعی، معجز زیادی نخواهد کرد. قلمرو تاثیر رهبران اندک نیست. اما تاریخ نیز قوانین خاص خود را دارد. اگر راست است که تاریخ ساخت افراد بشر است. این نیز راست است که همه افراد بشر در وجود رهبران خلاصه نمی‌شوند.

البته بسیار پیش آمده است که ملتی تجسم آرزوها و آرمان خود را در وجود یک شخص دیده است. در این حال مسئولیتی بسیار سنگین بر دوش چنین کسی نهاده می شود. تاکنون کمتر کسی از این قهرمانان آن انصاف را داشته است که پس از تحمیل قدرت آنچه را مربوط به مردم است به مردم بازگرداند. چنین است که تابه امروز قهرمانان تنها خود را قوی خواسته‌اند و از این نکته غافل بوده‌اند که هرچه قهرمانان قوی‌تر، ملت ضعیف‌تر- و برعکس. تنها یکی از قهرمانان قرن بیستم از بیان این حقیقت خودداری نکرد که جمع مردمان چیزی بیشتر از نبوغ قهرمانان دارند. اما افسوس که پس از رسیدن به قدرت، گفته خود را از یاد برد. و شما، از نظر داشتن سمت روحانی می توانید به این حقیقت جامه عمل بپوشانید و تضاد رابطه ملت و دولت را به سود ملت. ازمیان بردارید. باشد که این بار گروهها و توده‌های مردم از شرکت در تعیین سرنوشت خویش معاف نشوند. [۶]

باتوجه به آنچه گذشت، استدعای دیگر من آن است که شما در افتتاح جلسه‌های دیگر گفتگو در کلیه مواردی که مربوط به سرنوشت کشور باشد، پیش‌قدم باشید. در اینجا باید به یک پرسش مقدر جواب بگویم: آیا گفتگو درباره این گونه مسائل در صف مبارزان جدائی نخواهد انداخت؟ پاسخ بی تردید منفی است، زیرا:

۱- کلیه حق طلبان و دشمنان استبداد، از هر دسته و هر گروه، بی آن که گفتگوئی صورت گرفته باشد. رهبری سیاسی آن جناب را بی هیچ‌گونه قید و شرطی تا حصول پیروزی پذیرفته اند (یکی از این افراد نویسنده این سطور). هرکدام به سهم خود در اجرای این پیمان نانوشته پای می‌فشاریم. گفتگوی دوستانه اولا این پیمان را استوارتر خواهد کرد. ثانیا مقدمه ای خواهد بود برای توافقهای بعدی گروه‌ها و جمعیت‌ها.

۲- تمام نهضت‌هائی که در قرن بیستم به پیروزی رسیده‌اند بر مبنای تشکل جمعیت‌ها و گروه‌های گوناگون حق‌طلب در یک جبهه مشترک تکوین یافته‌اند. لازمه‌ی وجود جبهه آن است که هریک از اعضای جبهه، ضمن اجرای شعارهای مشترک و تعقیب هدف مشترک سیاسی، موجودیت فکری و فرهنگی خود را حفظ کند. نه این که همه اعضاء دریک ایدئولوژی حل شوند.

۳- بحث و گفتگو که لازمه اش گرد هم آمدن است دلها را به هم نزدیک‌تر خواهد کرد. تردیدها را مبدل به یقین خواهد کرد، سوءتفاهم ها را خواهد زدود. سهوها و اشتباهاتی را که چون موریانه بنای فردا را سست می کند از میان خواهد برد، مردمان آگاهی بیشتری خواهند یافت و شکاکان تجدید ایمان خواهند کرد. تک‌روان خود را تنها نخواهند یافت و نیروهای خود را در خدمت جمع خواهند نهاد، بی‌پناهان پناهی خواهند یافت و همه و همه نیرومندتر خواهند شد. تشکیل جبهه مشترک یعنی ساختن بنایی با چند ستون و هرچه ستون‌ها پابرجاتر. بنای اصلی استوارتر.

۴- خوب یا بد هیچ ملتی یک‌پارچه نیست و در ایران نیز هم اکنون اختلاف اندیشه میان گروه‌ها و جمعیت‌های مبارز و حق‌جوی وجود دارد. اگر هر جمعیت در پیله‌ی افکار خود بماند جدائی عمیق‌تر خواهد شد و کار ساختن فردا دشوارتر. اما اگر گفتگو در میان باشد بسیاری از جدائی‌ها زدوده خواهد. »انقلاب بدون جدل و گفتگو ممکن است پیروز شود. اما محال است که بدون آن قوام و ادامه یابد «(۷).

بر نقطه‌ی زخم‌پذیر یک نهضت اگر دوستان انگشت نگذارند دشمنان خنجر خواهند گذاشت. دوستان عیب کار را می‌گویند تا آنچه اصلی و اساسی است نجات یابد و دشمنان از کاه کوه خواهند ساخت تا آنچه اصلی و اساسی است نابود گردد. شک نیست که دشمنان داخلی ملت یا این که زخم‌های مهلکی خورده‌اند. چون گرگ‌زخم خورده در کمین فرصت‌اند. وانگهی ایران به سبب موقعیت خاص خود همیشه در معرض دسیسه‌کاری دولت‌های قوی بوده و هست. این امر که همه دولت‌ها اعم از کاپیتالیستی یا کمونیستی در اختناق ایران بر یکدیگر سبقت گرفته اند بسیار پرمعنی است. در آینده نیز اینان خواهند کوشید تا آنچه را موجب اختناق مردم ایران است تقویت کنند و آنچه را مایه‌ی آزادی و آگاهی اوست بکوبند. پس مردم این دیار اگر کاملا هوشیار نباشند نابود شده‌اند. تجربه‌های مکرر تاریخی نشان داده است که اگر ملتی در کل وجود خودآگاه و بیدار باشد با هر خطر نظامی و ضد فرهنگی مقابله خواهد کرد و این همه تنها در یک دموکراسی بی قید و شرط بدست می‌آید و بس. لازمه آگاهی و بیداری دست یافتن به فرهنگی وسیع است و فرهنگ واقعی تنها در محیطی کاملا آزاد می‌شکفد و با هر قیدی می‌پژمرد.

اگر هسته‌های امیدبخش آزادگی و آزاد فکری در گفته‌های شما نمی‌بود. هرگز این نامه را به عنوان آن جناب نمی‌نوشتم. هراس من از کسانی است که تا دیروز می‌گفتند بیائید با کمک مذهب، ملت را بر ضد دشمن مشترک به حرکت درآوریم، فردا هر گروهی در بیان عقاید خود آزاد خواهد بود و امروز، به جای این که به حرف من و امثال من گوش کنند در فکر دوخت لباس وکالت و وزارت‌اند.

تردیدی نیست که روزی، مردم ستم کشیده و اهانت دیده ایران پیوند مبارک سوسیالیسم و دموکراسی را در پرتو اخلاق و معنویت جشن خواهند گرفت زیرا بودنی خواهد بود و شدنی خواهد شد. منتها اشاره شما، به سبب شخصیت بارز استثنائی‌تان، برگزاری این جشن را بسیار به جلو خواهد آورد و ریختن بسیاری اشکها و تلف شدن بسیاری نیروها را مانع خواهد شد.

مصطفی رحیمی
دهم دیماه ۱۳۵۷

توضیحات:

(۱) – به عبارت دگر این مبحث با دعوای "حکومت مشروطه" و "حکومت مشروعه" در صدر مشروطیت آغاز شد و همان وقت نیز پایان یافت، یعنی افکار عمومی و مجلس وقت " حکومت مشروعه" را نپذیرفت.

(۲) – در بحثی دقیق‌تر باید گفت: اگر کلمه‌ی »توده «به معنای همه‌ی مردم است، در اینجا کلمه‌ای است زائد. زیرا دموکراسی یعنی حکومت همه‌ی مردم، و اگر به معنی قسمتی از مردم است همان عیبی را دارد که گفته شد.

(۳) – در فرض مهم نیست که جامعه‌ی روحانی قدرت را بطور مستقیم اعمال کند یا بطور غیرمستقیم. مهم دردست داشتن قدرت است. گرچه تیر از کمان همی گذرد / از کماندار بیند اهل خرد

(۴) – پرواضح است که هند (و هیچ کشور دیگری) به عنوان الگوئی آرمانی پیشنهاد نمی‌شود. زیرا که اگر هند در زمینه‌ی دموکراسی پیشرفتی چشم‌گیر داشته است، بر عکس در زمینه‌ی اقتصاد، از اصول سوسیالیسم پیروی نکرده است.

(۵) – نکته آن که عقاید این متفکران بدون برخورد با انتقاد و بطور یک جانبه انتشار یافت. کسی از آنان انتقادی نکرد، زیرا اولاً آزادی مباحثه نبود و ثانیا کسانی چون من می‌گفتیم که اگر از اینان انتقاد کنیم، آنان را در برابر حکومت ستم (که اینان به مبارزه با آن برخاسته بودند) تضعیف کرده‌ایم. چنین شد که مثلا مسئله غربزدگی با مغلطه‌ها و سوء تعبیرهای فراوان اشاعه یافت.

(۶) – در این زمینه خوانندگان را رجوع می‌دهم به مسئله‌ی مهم رابطه‌ی ملت و روشنفکران، رابطه‌ی فرهنگ و مردم. مسئله‌ی تأثیر فرزانگان در جامعه، رابطه توده و پیشتاز و مانند آنها.

(۷) – مضمون این گفته از آلبر کامو است.

روزنامه‌ی آیندگان، ۲۵ دی ۱۳۵۷

فراخوان

هم وطن

به وزیران دولت کشور میزبانتان نامه بفرستید و از آنها بخواهید حداقل در مذاکرات اقتصادی شان با حکومت فاشیست آخوندی سه خواسته زیر را بعنوان شرط مطرح نمایند.

آزادی همه زندانیان سیاسی و دگراندیش و قومی

رفع حصر موسوی کروبی رهنورد

درمان فوری امید کوکبی